



صفر قاصد عربی اختصاصی انسانی

مؤلفان:

پویا رضاداد
امینہ کارآمد
حمیدرضا قائد امینی
آریا ذوقی



انتشارات خوشخون

تقدیم به:

«مادر بزرگ عزیزم، که کودکی ام در سایه لطف و صبر او گذشت.»

پویا رضاداد

«آنان که می‌خواهند و برای رسیدن به خواسته‌ها تلاش می‌کنند.»

ایمه کارآمد

«مادر عزیزم، که شیوه زندگی را به من آموخت.»

حمیدرضا قانداغی

«بچه‌هایی که مثل تست‌های این کتاب خاص هستند.»

آریادوتی



پیشگفتار ناشر

گاهی جور همیشه واقعاً بی مقدمه!!

این شعر زنده‌یاد قیصر امین‌پور واقعاً خودش یکی از بی مقدمه‌ترین شروع‌های پیشگفتار ناشر می‌تونه باشه. چقدر اتفاقی بعد از مدت‌ها این شعر به چشم خورد، چند وقتی بود که از نوشتن مقدمه به دور بودم، ولی گذر زمان این اجازه رو به من داد که با یه کتاب جدید و یه مقدمه دیگه در خدمتون باشم.

گاهی گمان نمی‌کنی ولی خوب می‌شود گاهی نمی‌شود که نمی‌شود که نمی‌شود

احتمالاً همه ما تو دوران تحصیلمون این تجربه رو داشتیم: که با شروع سال تحصیلی بریم سرکلاسی که از دیرش اصلاً شناختی نداریم، قبلش تو ذهنمون این می‌چرخه که این کلاس برامون فایده‌ای نداره و نمی‌تونیم با دبیر ارتباط برقرار کنیم، ولی بعد از گذشت چند ماهی از سال می‌بینیم اون کلاس یکی از کلاس‌های خاطره‌انگیز در طول دوران تحصیلمون و اون دبیر برامون یکی از محبوب‌ترین افراد دوران زندگیمون شده! گاهی کلامش برامون میشه درس زندگی! بعضی جملاتش چنان در ذهنمون نقش می‌بنده که تا سال‌های سال اون دبیر رو با اون جملاتش به خاطر میاریم.

من به عنوان یه ناشر گاهی شده روی یک کتاب سرمایه‌گذاری بکنم، ولی توقع فروش زیادی ازش نداشته باشم (نه به خاطر محتوا بلکه با توجه به نیاز بازار) ولی بعد از گذشت یکسال می‌بینم که برعکس چقدر کتاب بیش از ظرفیت بازار محبوب شده، و گاهی شده روی یک کتاب زحمت زیادی کشیده شده و با توجه به نیاز بازار اون کتاب تهیه شده و از هر راهی که می‌تونیم اون کتاب رو معرفی کردیم، ولی در انتها می‌بینیم که فروش کتاب اون طوری که باید باشه نیست. حتی شده به عنوان یه دبیر برم سر یه کلاس و قبلش فکر کنم در این کلاس انتظاراتی که از خودم و دانش‌آموزا وجود داره برآورده نشه، ولی آخر سال بهترین شاگردای سال و بهترین دوستان آینده از همون کلاس نصیب میشه.

گاهی بساط عیش خودش جور می‌شود گاهی دگر تهیه به دستور می‌شود
گه جور می‌شود خود آن بی مقدمه گه با دو صد مقدمه ناجور می‌شود

مثل همین مقدمه، بی مقدمه همه چیز جور شد، ولی شده روزها با کلی فکر و ایده برای کارم، اون پروژه جلو نره. گاهی تو دوستای امروز و شاگردای قوی دیروز نمونه‌هایی داشتم که در طول سال امید به رتبه خوبشون می‌رفت ولی روز جلسه نتونستن به هر دلیلی موفقیت لازم رو به دست بیارن. البته باید بگم که این اتفاق موردیه و اکثر این عزیزان هم، در رشته و دانشگاهی که بودن جزء دانشجویها و افراد موفق جامعه شدن.

گاهی هزار دوره دعا بی اجابت است گاهی نگفته قرعه به نام تو می‌شود

گاهی شده برای یه کاری یا فردی دعا و تمام تلاشت رو کردی، ولی اون اتفاقی که می‌خواستی نیفتاده، و گاهی پیش اومده به دلیلی مثل مریضی نتونستی اون مرور لازم رو شب و روزهای قبل از امتحان داشته باشی، و ناراحتی که یکسری از مطالب رو به دقت نخوندی، ولی وقتی رفتی سر جلسه و سوالات آزمون رو دیدی خوشحال شدی و دیدی که سؤالاً دقیقاً از همون مطالبی هست که تو روشون اشراف داری و خوشحال از سر جلسه میای بیرون.

گاهی گدای گدایی و بخت با تو یار نیست گاهی تمام شهر گدای تو می‌شود

فقط با شنیدن این بیت باید سکوت کرد!!!!

گاهی برای خنده دلم تنگ می‌شود	گاهی دلم تراشه‌ای از سنگ می‌شود
گاهی تمام آبی این آسمان ما	یکباره تیره گشته و بی‌رنگ می‌شود
گاهی نفس به تیزی شمشیر می‌شود	از هرچه زندگیست دلت سیر می‌شود
گویی به خواب بود جوانی‌مان گذشت	گاهی چه زود فرصتمان دیر می‌شود
کاری ندارم کجایی چه می‌کنی	بی‌عشق سر مکن که دلت پیر می‌شود

به قول معروف ضربه آخر رو فیصرجان تو دو بیت آخر زده، اقدر قشنگ که نفس آدم چند تانیه تو سینه حبس میشه. برای ما که به نیمه زندگی رسیدم شاید حس این دو بیت بیش از پیش برامون قابل درک باشه، ولی شما تازه در آغاز راهید. جوانی یه فصل زیباست، پر از انرژی، پر از طراوت، پر از خامی، پر از فرصت، پر از خاطره‌های شاد و غمگین زندگی، پر از تجربه‌های ماندگار، پر از خنده‌ها و گریه‌ها کنار دوستان، پر از به‌دست آوردن و از دست دادن و ...

همه این‌ها چنان محکم در جسم و روحتون حک میشه، که روی لوح وجودتون می‌میونه. حتی کوچکترین موسیقی و ترانه چنان در خاطراتون ثبت میشه که شاید سال‌ها بعد با یه تلنگر برگردید به همون جا و همون خاطره.

دوستای عزیزم، تمام خاطرات خوب من به غیر از موارد شخصی، فقط از شما عزیزانه که برای من مونده و خواهد موند. عشق من شما عزیزانی هست که همیشه و هر کجایی که من رو می‌بینید خاطراتی خوشی رو با من مرور می‌کنید، حتی اون عزیزانی که از طریق کتاب‌ها فقط با من همراه بودن. و این باعث شده که دلم تو این سال‌ها سخت هرگز به خاطر عشقی که به شما دارم پیر نشه. و شما هم سعی کنید تو مسیری قدم بردارید که هیچ وقت بی‌عشق سر مکنید!!!

کتاب حاضر رو چهار تن از دوستان بسیار عزیز تألیف کرده‌اند. کمال تشکر رو از آقایان پویا رضاداد، حمیدرضا قائدامینی و آریا ذوقی و سرکار خانم امینه کارآمد دارم، و از تکتک دوستان به ویژه آقای جالیزی به خاطر زحمتشان برای تألیف کتاب تشکر ویژه دارم. از سرکار خانم مرادزاده بابت زحمت صفحه‌آرایی کتاب و آقای داریوش جهادی بابت همکاری مداوم در انتشارات کمال تشکر رو دارم. امیدوارم مطالب کتاب حاضر برای تمام عزیزان مفید واقع بشه. از شما عزیزان نیز پیشاپیش به خاطر نواقص و کمبودهای احتمالی طلب عفو دارم. بهترین‌ها رو برای شما و خودم از خدا می‌خوام.



رسول حاجی زاده
مدیر انتشارات خوشخوان

یا قدیم الإحسان

سلام رفقای ارزشمندم؛

نمی‌دانم چقدر فوتبالی هستید اما اگر اشتباه نکنم، ۷ سالی می‌شود که از آن رقابت خاطره‌انگیز بارسلونا - پاری سن ژرمن در دور برگشت یک‌هشتم‌نهایی لیگ قهرمانان اروپا می‌گذرد؛ همان مسابقه‌ای که بارسلونا در در دقیقه ۹۱ و ۹۵ با گل‌های «نیمار» و «سرخیو روبرتو» حریف خود را در مجموع دو بازی شکست داد و به جمع ۸ تیم برتر اروپا پیوست. این بازی در ادبیات فوتبالی‌ها به «معجزه نیوکمپ» معروف است؛ احتمالاً دلیل این نام‌گذاری هم چیزی غیر از این نیست که بارسلونا تا دقیقه ۹۰ بازی، حذف شده آن رقابت‌ها بود و در وقت‌های اضافه نیمه دوم، ورق بازی را چنان برگرداند که آن جمله مشهور «چیه این فوتبال اصلاً؟» تا مدت‌ها ورد زبان عام و خاص شد. راستی؛ صحبت از «دقیقه ۹۰» شد، آنچنان لحظات پایانی رقابت‌های داخل این مستطیل سبز، تعیین‌کننده و تغییردهنده است که در کلام روزمره‌مان نیز این اصطلاح «دقیقه ۹۰» جا افتاده؛ مثلاً آنجا که می‌گوییم: «مامان! امروز جواب آخرین سؤال امتحانو دقیقه نود نوشتم.» یا آنجا که می‌شنویم: «فلانی توو دقیقه نود از اون تصادف جون سالم به‌در بُرد.» همگی برای ما یک معنا دارند و آن هم این است که: «همه‌چیز می‌تواند در دقیقه ۹۰ تغییر کند، همه‌چیز.»

کتابی که پیش روی شماست، همان نقش «نیمار» و «سرخیو روبرتو» را در تعیین سرنوشت درس عربی اختصاصی کنکور سراسری برایتان بازی می‌کند. کتاب «صفر تا صد عربی اختصاصی انسانی» که ثمره خردجمعی چندین‌ماهه مؤلفین است، شامل درسنامه‌هایی مختصر و کاربردی برای مرور سریع مطالب، ۱۶ آزمون مبحثی (درس به‌درس) به‌تکنیک کتاب‌های عربی دهم، یازدهم و دوازدهم، ۱۱ آزمون جامع شبیه‌ساز کنکور سراسری و ۳ آزمون منتخب کنکورهای سراسری سال‌های اخیر به‌همراه پاسخ‌نامه منحصر به فرد تشریحی است که در «دقیقه ۹۰» امکان جمع‌بندی جزئی‌نگر و ارزیابی هدف‌مند مطالب را برایتان فراهم می‌آورد. هم‌چنین در نگارش تست‌های «درکمطلب»، اولاً؛ به‌هیچ‌وجه از متون و سؤالات کنکورهای سراسری سال‌های گذشته استفاده نشده، ثانیاً؛ سعی بر آن بوده که متون درکمطلب‌های تألیفی، موضوعاتی را هدف گیرند که کم‌تر به آن پرداخته شده است؛ لذا می‌تواند مرجع قابل‌اطمینانی برای تمرین و تسلط بیشتر باشد.

مع الوصف؛ از تمام صاحب‌نظران، اساتید گرانقدر و دانش‌آموزان تلاش‌گر سراسر کشور خواهشمندم که این اثر را از انتقادات و پیشنهادات سازنده خویش محروم نساخته و ما را در بهبود اثربخش آن، یاری نمایند.

در پایان وظیفه می‌دانم از حسن‌نظر و حمایت‌های بی‌دریغ مدیریت محترم انتشارات، جناب آقای رسول حاجی‌زاده، از توجهات هم‌دلانه مدیر محترم تألیف، جناب آقای عرفان جالیزی و سایر هم‌کاران دغدغه‌مند و دل‌سوز انتشارات خوشخوان که به طرق گوناگون در تمام مراحل تألیف، تدوین و چاپ این کتاب مساعدت فرمودند، صمیمانه قدردانی نمایم.

امیداست مورد استفاده معماران حال و آینده میهن‌مان ایران قرار گیرد.

یاعلی(ع)



پویا رضاداد، امینه کارآمد، حمیدرضا قائد‌امینی، آریا ذوقی

پاییز ۱۴۰۲



صفحه	عنوان
۱	فصل اول  عربی دهم
۲	جمع بندی نکات دروس ۱ و ۲
۵	آزمون ۱
۸	جمع بندی نکات دروس ۳ و ۴
۱۰	آزمون ۲
۱۴	آزمون ۳
۱۷	جمع بندی نکات دروس ۵ و ۶
۲۰	آزمون ۴
۲۳	جمع بندی نکات دروس ۷ و ۸
۲۵	آزمون ۵
۲۸	آزمون ۶
۳۱	فصل دوم  عربی یازدهم
۳۲	جمع بندی نکات دروس ۱ و ۲
۳۳	آزمون ۷
۳۷	جمع بندی نکات درس ۳
۳۹	آزمون ۸
۴۲	آزمون ۹
۴۵	جمع بندی نکات دروس ۴ و ۵
۴۷	آزمون ۱۰
۵۰	جمع بندی نکات دروس ۶ و ۷
۵۲	آزمون ۱۱
۵۵	آزمون ۱۲
۵۹	فصل سوم  عربی دوازدهم
۶۰	جمع بندی نکات درس ۱
۶۲	آزمون ۱۳
۶۵	جمع بندی نکات درس ۲
۶۷	آزمون ۱۴
۷۰	آزمون ۱۵
۷۴	جمع بندی نکات درس ۳
۷۵	آزمون ۱۶
۷۸	جمع بندی نکات درس ۴
۸۰	آزمون ۱۷
۸۳	جمع بندی نکات درس ۵
۸۴	آزمون ۱۸
۸۷	آزمون ۱۹



صفحه

عنوان

۹۱

فصل چهارم  آزمون‌های جامع

۹۲

آزمون ۲۰

۹۵

آزمون ۲۱

۹۸

آزمون ۲۲

۱۰۱

آزمون ۲۳

۱۰۵

آزمون ۲۴

۱۰۹

آزمون ۲۵

۱۱۲

آزمون ۲۶

۱۱۶

آزمون ۲۷

۱۱۹

آزمون ۲۸

۱۲۳

آزمون ۲۹

۱۲۷

آزمون ۳۰

۱۳۱

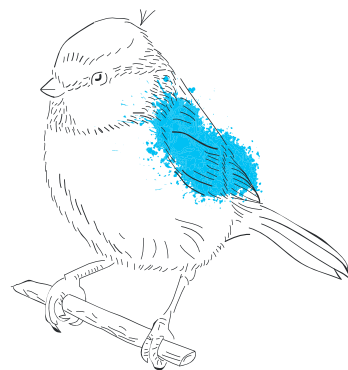
پاسخ‌نامه آزمون‌ها

فصل اول

عربی دهم

درس نامه

و
آزمون های مبحثی



جمع بندی نکات

دروس ۱ و ۲ دهم

- ❖ ضمایر «ا-و-ن-ت-ت-ت-تما-تم-تُنَّ» ضمایر مختص فعل و شناسه فعل محسوب می‌شوند و با توجه به آن‌ها صیغه فعل مشخص می‌شود.
- ❖ ضمایر «ه-ها-هُما-هُم-هُنَّ-ك-ك-كَمَا-كُم-كُنَّ» ضمایری‌اند که به اسم، فعل و حرف متصل می‌شوند.
- ❖ ضمایر «ی و نا» ممکن است جزء شناسه فعل باشند؛ یعنی جزء ضمایری که فقط متصل به فعل‌اند و یا جزء ضمایری باشند که به فعل، اسم و حرف متصل می‌شوند.
- ❖ ضمیر «نا» متصل به فعل، زمانی شناسه فعل به حساب می‌آید (یعنی فعل، متکلم مع‌الغیر است) که فعل، ماضی باشد و حرکت حرف قبل از «نا» ساکن است.
﴿إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ (جعلنا: فعل ماضی متکلم مع‌الغیر - قرار دادیم)
«جَعَلْنَا»: جَعَلَ + نا = ما را قرار داد
«يَجْعَلُنَا»: يَجْعَلُ + نا = ما را قرار می‌دهد
«اجْعَلْنَا»: اجْعَلْ + نا = ما را قرار بده
- ❖ وزن «تَفْعَلُ» در دو صیغه مفرد مذکر مخاطب و مفرد مؤنث غایب مشترک است، با توجه به ساختار جمله و معنی باید تشخیص داده شود.
در آیه «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا» با توجه به ساختار جمله و ضمیر «ك»، فعل به صورت مفرد مذکر مخاطب به‌کار رفته است.
در عبارت «أَخْتِي تَجْعَلُ الْكِتَابَ فِي مَحْفَظَتِهَا.» با توجه به ساختار جمله و واژه «أخت» که مؤنث است، نتیجه می‌گیریم که «تَجْعَلُ»، مفرد مؤنث غایب است.
- ❖ «ان»، «ون»، «ین» به شرطی علامت مثنی یا جمع مذکر سالم هستند که زائد باشند و با حذف آن‌ها شکل مفرد باقی بماند.
کلماتی مانند «طَيْرَان، دُورَان، عُدْوَان، فَرِحَان، عَطْشَان، كَسْلَان، غَضْبَان» با اینکه «ان» دارند، مثنی نیستند.
کلماتی مانند «قَوَانِین، مَسَاكِین، شِیَاطِین، مِیَادِین، مِضَامِین، دِلَافِین» جمع مذکر سالم نیستند، بلکه جمع مکسرند.
- ❖ «ات» به شرطی علامت جمع مؤنث سالم است که زائد باشد و با حذف آن شکل مفرد باقی بماند. البته دقت داشته باشید که شکل مفرد در جمع مؤنث ممکن است دارای «ة» باشد یا نباشد. «مسلمات: مسلمة - إكتشافات: إكتشاف»
کلمات «أصوات، آبیات، أموات و أوقات» جمع مؤنث سالم نیستند، بلکه جمع مکسرند.
- ❖ «ا-ی-اء» در صورتی که جزء حروف اصلی نباشد، علامت مؤنث هستند. «دُنیا، صغری، حمراء»
- ❖ اسم‌هایی که هیچ علامتی برای مؤنث بودن ندارند، ولی مؤنث محسوب می‌شوند:
 - اسم‌هایی که مخصوص خانم‌ها است: أُم، مَرِیم
 - اغلب اعضای زوج بدن: الید، الرِّجْل، العین، الأذُن
 - اسم شهرها و کشورها: ایران، إصفهان
 - اسم‌هایی مانند: الشَّمْس، السَّمَاء، الأَرْض، النَّفْس، الرُّوح، الرِّیح (باد)، الحرب (جنگ)، الدَّار (خانه)، النَّار، البئر (چاه)، الجَهَنَّم، و....
- ❖ اسم‌هایی که آخر آن‌ها «ة» دارد، اما مذکرند:
مواردی مانند «خليفة» یا بعضی اسامی مردها «حمزة، معاوية، طلحة»



❖ در اسامی جمع، برای تشخیص مذکر و مؤنث بودن کلمه باید به مفرد آن‌ها توجه کنید.

- «إخوة» جمع «أخ» و در نتیجه مذکر است.

- «المدارس» جمع «المدرسة» و در نتیجه مؤنث است.

- «الحکم» جمع «الحکمة» و در نتیجه مؤنث است.

اسم‌هایی مانند: طَلَبَةٌ، طُعَاةٌ، قُضَاةٌ، ظَلَمَةٌ، وَرَثَةٌ، إِخْوَةٌ و ... جمع مکسرند و مذکر؛ مفرد آن‌ها «طالب، طاغي، قاضي، ظالم، وارث، أخ» است.

❖ در اشاره به جمع مذکر و جمع مؤنث اسم اشاره تفاوت ندارد. «هؤلاء التلاميذات، هؤلاء التلاميذ / أولئك رجال، أولئك نساء»

❖ برای اشاره به جمع غیرانسان از اسم اشاره مفرد مؤنث «هذه» و «تلك» استفاده می‌شود. «هذه الأشجار»

❖ اگر اسم بعد از اسم اشاره دارای «ال» باشد، اسم اشاره و اسم بعد از آن در حکم يك ترکیب‌اند و اسم اشاره به شکل مفرد ترجمه می‌شود. (حتی

اگر مثنی یا جمع باشد) «هؤلاء البنات: این دختران»

اما اگر اسم بعد از اسم اشاره بدون «ال» باشد، اسم اشاره و اسم بدون «ال» در حکم يك جمله‌اند و به شکلی که هست ترجمه می‌شود. «هؤلاء بنات: اینان، دختر هستند.»

❖ در ترکیب وصفی، معمولاً صفت در عدد، جنس، معرفه و نکره و اعراب با موصوف مطابقت دارد.

«الكتاب المفيد (کتاب سودمند) - المعلمون المجتهدون (معلمان تلاشگر) - ذو حکمة بالغه (دارای دانشی کامل)»

❖ برای موصوف جمع غیرانسان، صفت مفرد مؤنث می‌آید. «الدُّرر المنتشرة»

❖ اگر دو یا چند اسم پشت سر هم بیابند و اسم اول به اسم دوم اضافه شده باشد، اسم اول (مضاف) نه «ال» دارد و نه تنوین و علامت حرکت انتهای

مضاف‌الیه - ، - ، یین، یین است. «معلم المدرسة - أشجار الحديقة»

❖ ضمائر (ه، هما، هم، ها، هما، هن، ك، كما، کم، ك، كما، کن، ی و نا) متصل به اسم، نقش مضاف‌الیه را دارند. «أُمِّي: أم + ی»

❖ اگر دو اسم پشت سر هم بیاید و در صورتی که يك اسم در آن واحد هم موصوف باشد هم مضاف یعنی بخواهیم برای يك اسم هم مضاف‌الیه

بیاوریم و هم صفت، شکل قرار گرفتن آن‌ها در فارسی و عربی متفاوت است.

در فارسی ابتدا صفت و بعد مضاف‌الیه می‌آید، اما در عربی اول مضاف‌الیه و بعد صفت می‌آید.

در بسته مدرسه ← باب المدرسة المعلقة (المدرسة: مضاف‌الیه؛ المعلق: صفت که با اسم اول مطابقت دارد و صفت «باب» است)

مادر شاد من ← أُمِّي المسرورة (ی: مضاف‌الیه؛ المسرورة: صفت)

❖ اگر اسم مثنی یا جمع مذکر سالم به اسمی اضافه شود، «نون» آن حذف می‌شود. «مسلمو العالم (مسلمون + العالم)»

❖ عدد «الواحد» بر وزن «فاعل» و عدد اصلی است، اما بقیه اعداد که بر وزن «فاعل» اند، عدد ترتیبی هستند. «الثالث، السادس»

این اعداد اگر قبل از معدود ذکر شوند، مضاف‌اند و «ال» نمی‌گیرند. «ثامن الأئمة = هشتمین امام»

❖ اعداد ۱ و ۲ بعد از معدود ذکر می‌شوند و در حکم صفت هستند و احکام صفت بر آن‌ها صدق می‌کند. (یعنی با معدود خود مطابقت می‌کنند)

❖ اعداد ۱ و ۲ اصلی اگر از جمله حذف شوند، تغییری در معنای جمله ایجاد نمی‌شود. به عبارت دیگر حذف این اعداد از جمله مجاز است.

رأيتُ ولداً واحداً في المدرسة. یک پسر را در مدرسه دیدم. / رأيتُ ولداً في المدرسة. یک پسر (پسری) را در مدرسه دیدم.

جاء المعلمان الاثنان إلى المدرسة. دو معلم به مدرسه آمدند. / جاء المعلمان إلى المدرسة. دو معلم به مدرسه آمدند.

❖ اعداد ۳ تا ۱۰ به صورت مذکر و مؤنث می‌آیند و معدود آن‌ها جمع است و مجرور.



- ❖ در اعداد ۱۳ تا ۱۹ (مرگب) یک جزء مذکر است و یک جزء مؤنث.
- ❖ در اعداد ۲۱ تا ۹۹ (معطوف) ابتدا یکان ذکر می‌شود و بعد دهگان (بر عکس فارسی؛ ثلاثة و خمسون = پنجاه و سه)
- ❖ معدود اعداد ۱۱ تا ۹۹ مفرد است و منصوب.
- ❖ معدود اعداد ۱۰۰، ۱۰۰۰ و میلیون مفرد است و مجرور.
- ❖ اعداد عقود مذکر و مؤنث ندارند و اصلی و ترتیبی آن‌ها به یک شکل است، وقتی «ال» دارند عدد ترتیبی‌اند و اگر بدون «ال» بیابند، معمولاً اصلی‌اند. «العشرون: بیستم - عشرون: بیست»
- ❖ اعداد اصلی غیر از «الواحد و الاثنان» بدون «ال» ذکر می‌شوند و اعداد ترتیبی معمولاً «ال» دارند.
- اعداد ترتیبی اگر بعد از معدود ذکر شوند، نقش صفت را دارند. «الإمام الثامن = امام هشتم»
- ❖ برای بیان ساعت، عدد ترتیبی مؤنث به‌کار می‌رود جز ساعت یک. «الساعة الثالثة: ساعت ۳ / الساعة الواحدة: ساعت ۱»
و دقیقه‌های ساعت با اعداد اصلی بیان می‌شود. «الساعة الثالثة و أربع و ثلاثين دقيقة: ساعت ۳ و ۳۴ دقیقه»
- ❖ ساعت ۲:۴۵ و موارد مشابه آن گاهی به کمک عدد بعدی و استثنا کردن دقیقه‌ها بیان می‌شود:
«الساعة الثالثة إلا ربعا: یک ربع به سه یا ۲ و ۴۵ دقیقه»



■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية: (۱ - ۹)

۱- «تراكمُ بخار الماء في السماء يُوجد الغيم الذي يُسبب نزل المطر على المواطنين و سرورهم الكثير!»:

- ۱) انباشته شدن بخار آب، ابری را در آسمان به وجود می آورد که سبب فرود آمدن باران بر هموطنان و خوشحالی بسیار می شود!
- ۲) متراکم شدن بخار آب در آسمان، ابری را پدید می آورد که موجب بارش باران بر شهروندان و شادمانی بسیارشان می شود!
- ۳) پخش شدن بخار آب در آسمان، به وجود آورنده ابری در آسمان است که سبب پایین آمدن باران بر هموطنان و شادی بسیار می شود!
- ۴) با انباشته شدن بخار آب، ابری در آسمان پدید می آید که موجب بارش باران و شادمانی بسیار شهروندان می گردد!

۲- «العلم كنزٌ قيّمٌ و طلبه من الفرائض الدنيّة، فابحثوا عنه و لو كان بالصين!»:

- ۱) دانش، گنجی ارزشمند است و طلب کردنش یکی از تکالیف دینی است؛ پس آن را جستجو کنید، هر چند در چین باشد!
- ۲) دانش، گنجی با ارزش است و درخواست کردنش، یک واجب دینی است؛ پس در جست و جوی آن باشید، اگر چه در چین باشید!
- ۳) دانش، گنجی با ارزش است و جستن آن از واجبات دینی است؛ پس به دنبال آن بگردید، اگر چه در چین باشد!
- ۴) دانش، گنجی ارزشمند می باشد و جست و جوی آن، تکلیف دینی است؛ پس به دنبال آن باشید، اگر چه در چین هستید!

۳- «علينا بشكر خالقنا المُقتدر على أنعمه المنهمرة و الاستفادة منها في سبيل طاعة الله!»:

- ۱) واجب است که از آفریننده مقتدر برای نعمت های ریزان او تشکر کنیم و از آن در راه اطاعت خداوند، بهره مند شویم!
- ۲) بر ما لازم است که به خاطر نعمت هایی ریزان از آفریدگار توانمندمان تشکر کنیم و در راه اطاعت خداوند، از آن ها بهره ببریم!
- ۳) ما از آفریننده با اقتدارمان سپاسگزاری می کنیم و از نعمت های ریزانش در راه پیروی از خداوند، استفاده می کنیم!
- ۴) ما باید از آفریدگار توانمند خود به خاطر نعمت های ریزانش سپاسگزاری کنیم و از آن ها در راه اطاعت خداوند، استفاده کنیم!

۴- «جدّي العزيز يعيش في تلك القرية الجميلة و له ستة أولاد أوفياء رابعهم والدي الفلاح!»:

- ۱) پدر بزرگ عزیزم، در آن دهکده زیبا زندگی می کند و او شش فرزند وفادار دارد که پدر کشاورز من، پسر چهارم او است!
- ۲) پدر بزرگم که عزیز همگان است، مشغول زندگی کردن در روستای زیبا است و شش پسر وفادار دارد که پدر کشاورزم، چهارمین آن ها است!
- ۳) پدر بزرگ عزیزم، در آن روستای زیبا زندگی می کند و او شش فرزند باوفا دارد که چهارمین آن ها پدر کشاورز من است!
- ۴) پدر بزرگ عزیز من، در آن دهکده زیبا زندگی می کند و او دارای شش پسر باوفا است که چهار نفر از آن ها کشاورز هستند!

۵- «في الإصطاف الصّباحي تكلمتُ مديرة المدرسة معنا حول مسؤليّة الطالبات المُشتركة في الحفاظ على الهدوء في المدرسة و نظافتها!»:

- ۱) در صف صبحگاهی مدیر مدرسه درباره مسئولیت مشترک دانش آموزان با ما سخن گفت تا مراقب آرامش مدرسه و پاکیزگی آن باشیم!
- ۲) مدیر مدرسه در صف صبحگاه با ما درباره مسئولیت مشترک دانش آموزان در نگهداری کردن از آرامش در مدرسه و پاکیزگی اش صحبت کرد!
- ۳) در صف صبحگاهی مدیر مدرسه با من درباره مسئولیت مشترک دانش آموزان در مراقبت کردن از آرامش در مدرسه و تمیزی آن صحبت کرد!
- ۴) مدیر مدرسه در صف صبحگاه درباره مسئولیتی مشترک برای دانش آموزان در حفظ کردن آرامش مدرسه و تمیزی اش حرف می زند!

۶- عین الصّحيح:

- ۱) أغلق حبيبي باب دكانه لإداء صلاة الطُّهر!؛ درب مغازه دوستم برای برپاداشتن نماز ظهر، بسته شد!
- ۲) حماية المُخترعين السّباب واجبة الدّولة!؛ لازم است که دولت از مخترعان و جوانان حمایت کند!
- ۳) قام زميلي المُؤدّب بإطفاء إحدى المكيفات!؛ همکلاسی با دبیم برخاست تا یکی از کولرها را خاموش کند!
- ۴) كان تلاميذُ الصّفّ الحادي عشر يمارسون نشاطاً حرّاً!؛ دانش آموزان کلاس یازدهم فعالیتی آزاد انجام می دادند!





۷- عین الخطأ:

- ۱) لا أقدرُ على حمل شيءٍ يفوق وزني ثلاث مرّاتٍ! : نمی‌توانم چیزی را بردارم که سه برابر، بیشتر از وزن من است!
- ۲) ثمانون في المئة من زميلاتي ناجحات في الامتحانات! : هشتاد درصد از همکلاسی‌هایم در امتحانات قبول شده‌اند!
- ۳) في قاعة امتحانات هذه المدرسة تسعة و سبعون كُرسياً! : نود و هفت صندلی در سالن امتحانات این مدرسه است!
- ۴) نهضَ موظف الإدارة من النوم في السابعة إلا ربعا! : کارمند اداره در ساعت شش و چهل و پنج دقیقه از خواب برخاست!

۸- «تلفن، دستگاهی است که صداها را از مکانی به مکانی دیگر منتقل می‌کند و ما می‌توانیم به وسیله آن، مردم را از شرایط خود باخبر کنیم!»:

- ۱) الهاتف آلة تنقل الصوت من مكان إلى مكان آخر فنحن نقدرُ بها على إخبار الناس بالأوضاع!
- ۲) الهاتف الجوّال من آلات تنقل الأصوات من مكان إلى آخر فنقدرُ بها أن نُخبر الناس بالأوضاع!
- ۳) الهاتف آلة تنقل الأصوات من مكان إلى آخر و نحن نقدرُ بها أن نُخبر الناس بأوضاعنا!
- ۴) الجوّال آلة لتنقل الأصوات من مكان إلى آخر و نحن نقدرُ بها على إخبار الناس بأوضاعنا!

۹- عین الصحيح في المفهوم:

- ۱) ﴿يا أيها الذين آمنوا لِمَ تقولون ما لا تفعلون﴾: عاقل زهر سخن نشود دلتنگ
- ۲) لا تنظروا إلى كثرة صلاتهم و صومهم! : درین دو روزه هستی همین فضیلت ماست / که جور می‌کند ایام و ما شکیبائیم
- ۳) ﴿ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمين﴾: اوفتادستیم زیر چرخ جور / بر سر ما می‌زند این چرخ دور
- ۴) إرحم من في الأرض يرحمك من في السماء! : رحم کن تا رحم ببینی

■ ■ اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص: (۱۰ - ۱۲)

الغيوم تراكمات مَرْتَبِيَّة لقطرات الماء الصَّغِيرَةِ أو بلورات الجليد في الغلاف الجويّ، حيث تختلف فيما بينها في الحجم و الشَّكل و اللون و من المُمكن أن تظهر رقيقة أو ضخمة، و تظهر الغيوم عادةً باللون الأبيض. تُعتبر الغيوم جزءاً من دورة الماء على سطح الأرض حيث تتكوّن بشكلٍ طبيعيّ عندما يتمّ تبريد بخار الماء في طبقات الغلاف الجويّ. تُقسّم الغيوم غالباً تبعاً لشكلها و ارتفاعها عن سطح الأرض حيث أنّه يوجد عشرة أشكال مختلفة لها تقع بحسب ارتفاعها في أربع مجموعات رئيسيّة. الغيوم المُمطِرة تكون موجودةً أثناء عواصف الرّعد و البرق. غيوم السّمحاق الطّباقيّة عبارة عن صفحات كبيرة من الغيوم الرّقيقة التي تستر السّماء!

۱۰- متى تتشكّل الغيوم بشكل طبيعيّ؟

- ۱) عندما يُشاهد الناس عواصف الرّعد و البرق بعُيونهم!
- ۲) بعد تبريد بخار الماء في طبقات الغلاف الجويّ!
- ۳) عندما تمنع حرارة الجوّ الكثيرة بخار الماء عن التبريد!
- ۴) عندما يبدأ بخار الماء بالتبريد في طبقات الغلاف الجويّ!

۱۱- عین الصحيح حسب النص:

- ۱) لا يُمكنُ للناس أن يُشاهدوا الغيوم المُمطِرة أثناء الرّعد و البرق!
- ۲) غيوم السّمحاق الطّباقيّة صفحات صغيرة من غيوم تكون رقيقة!
- ۳) في أغلب الأوقات نرى غيوماً سوداء في السّماء الأزرق!
- ۴) ليست جميع الغيوم بحجم واحد و شكل واحد و لون واحد!

۱۲- أي موضوع لم يأت في النصّ؟

- ۱) الغيوم التي تحمل المطر!
- ۲) عدد أنواع الغيوم من حيث ارتفاعها!
- ۳) طريقة تكوّن الغيوم في السّماء!
- ۴) لون يظهر في السّماء أثناء العواصف!

■ ■ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: (١٣ و ١٤)

١٣- ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾:

- (١) يَتَفَكَّرُونَ: مضارع مزيد بزيادة حرفين - للجمع المذكر - مبني للمعلوم / فعل و الجملة فعلية
- (٢) خَلَقَ: فعل ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - ثلاثي مجرد - متعدّد / فاعله الصَّمِير المستتر
- (٣) السَّمَاوَاتِ: جمع التّكسير أو المكسّر - معرب - معرفة بآل - للمؤنث / مفعول لِفعل «خَلَقَ»
- (٤) هَذَا: اسمٌ يُستخدم للإشارة بالبعيد - مبنيّ - مذكّر (مؤنثه: هذه) / مفعول و منصوب

١٤- «هي الأماكن التي تَمْتَلِكُهَا الدَّوْلَةُ وَ يَتَنَفَّعُ بِهَا جَمِيعُ النَّاسِ!»:

- (١) تَمْتَلِكُ: فعلٌ مضارع - ثلاثي مزيد و مصدره «إمْتَلَاكٌ» - للمفرد المذكر المخاطب - معلوم
- (٢) الأَمَاكِنُ: جمع التّكسير (مفردة: أمْكَنة) - معرّف بآل - معرب / فاعل لِفعل «تَمْتَلِكُ»
- (٣) يَتَنَفَّعُ: للغائب - لازم أو لا يَحْتَاجُ إِلَى المفعول - مِنْ باب «إنفعال» - مِنْ مَادَّةِ «ت ف ع»
- (٤) جَمِيعُ: اسمٌ مذكّر - معرب - على وزن «فَعِيل» / فاعل و مرفوع و «جَمِيعُ النَّاسِ» تركيبٌ إضافي

■ ■ عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ: (١٥ - ٢٥)

١٥- عَيْنِ الخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الحُرُوفِ:

- (١) زَانَ اللّٰهَ السَّمَاءَ بِأَنْجَمٍ كَالذَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ!
- (٢) يُحِبُّ أَحَدَ الْمُوظَّفِينَ أَنْ يُسَافِرَ إِلَى إِيْرَانِ!
- (٣) سَمِعَتِ الْمُدِيرَةَ صَوْتَ الْمُكَيِّفِ مِنَ الْحِجْرَةِ!
- (٤) سَبْعَةٌ فِي أَحَدِ عَشْرٍ يُسَاوِي سَبْعَةً وَ سَبْعِينَ!

١٦- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينَ: «كُنْتُمْ وَ رَبِّكُمْ!»

- (١) مؤْمِنُونَ - يَعْبُدُونَ
- (٢) مؤْمِنِينَ - تَعْبُدِينَ
- (٣) مؤْمِنِينَ - تَعْبُدُونَ
- (٤) مؤْمِنِينَ - تَعْبُدُونَ

١٧- عَيْنِ حَرْفِ التَّوْنِ مَفْتُوحَةٍ دَائِمًا:

- (١) إِنِّي أُحِبُّكُمْ أَيُّهَا الْإِخْوَانُ!
- (٢) هُوَ لَاءِ طَلَّابٍ نَجَحُوا فِي مَسَابِقَتَيْنِ!
- (٣) أَعْرِفُ أَوْلَئِكَ الْإِخْوَانَ!
- (٤) أُحِبُّ هُوَ لَاءِ الْمُؤْمِنِينَ!

١٨- عَيْنِ المَوْصُوفِ جَمْعًا سَالِمًا لِلْمُؤنثِ:

- (١) عداوة العاقلات خيرٌ من صداقة الجاهلات!
- (٢) نحنُ نكتبُ واجباتنا الدَّرَاسِيَّةَ بأنفسنا!
- (٣) نَجِدُ فِي آثارِ بعضِ الشُّعراءِ آيَاتًا مَمزُوجَةً بُلُغَتَيْنِ!
- (٤) لَطَمْنَا العَدُوَّ أَشَدَّ اللَّطَمَاتِ!

١٩- عَيْنِ السَّاعَةِ تَخْتَلِفُ عَنِ البَاقِي:

- (١) السَّادِسَةُ وَ عَشْرُونَ دَقِيقَةً
- (٢) السَّابِعَةُ إِلَّا ثَلَاثًا
- (٣) خَمْسُ دَقَائِقٍ قَبْلَ السَّابِعَةِ إِلَّا رُبْعًا
- (٤) عَشْرُ دَقَائِقٍ بَعْدَ السَّادِسَةِ وَ التَّصْفِ

٢٥- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعَاتِ:

- «طالعتُ حتَّى الآنَ مقالات، وَ ما أعجبتني إِلَّا منها وَ المقالة كانت أفضلها!»
- (١) ستّ - تسع - الواحدة
 - (٢) أحد عشر - ثمان - التَّاسِعَةُ
 - (٣) تسع - ستّ - الثَّانِيَةُ
 - (٤) سبع - خمس - الثَّلاثَةُ



جمع‌بندی نکات

دروس ۳ و ۴ دهم

- ❖ برای تشخیص فعل ماضی ثلاثی مزید، شناسه‌های فعل ماضی «ا، و، ن، ت، ث، تا، ت، ت، تما، تم، تن، تُ، نا» حذف می‌شود. اگر بیش از سه حرف بماند، ثلاثی مزید است و اگر سه حرف باقی بماند، ثلاثی مجرد است.

عَلِمْتُ: عَلِمَ = ثلاثی مجرد

تَعَلَّمْتُ: تَعَلَّمَ = ثلاثی مزید

- ❖ برای تشخیص فعل مضارع ثلاثی مزید، حرف مضارعه (ی، ت، ا، ن) و شناسه‌های فعل مضارع «ان-ون-ین-ین» حذف می‌شود. اگر بیش از سه حرف بماند، ثلاثی مزید است و اگر سه حرف باقی بماند، ثلاثی مجرد است مگر اینکه بر وزن «یَفْعَلُ» باشد.

تَخْرُجُونَ: خَرَجَ؛ فعل مضارع بر وزن «یَفْعَلُ» = ثلاثی مجرد

تُخْرِجُونَ: خَرَجَ؛ فعل مضارع بر وزن «یَفْعَلُ» = ثلاثی مزید

نَتَخَرَّجُ: تَخَرَّجَ = ثلاثی مزید

- ❖ برای تشخیص فعل امر ثلاثی مزید، شناسه‌های فعل امر «ا، و، ن، ی» و همچنین همزه در صورتی که ابتدای امر باشد، حذف می‌شود. اگر بیش از سه حرف بماند، ثلاثی مزید است و اگر سه حرف باقی بماند، ثلاثی مجرد است مگر اینکه همزه امر مفتوح - باشد.

اسْتَغْفِرْ: با حذف «ا» بیش از سه حرف باقی می‌ماند، پس ثلاثی مزید است.

أَخْرِجْ: با حذف «ا» و «ن» سه حرف باقی می‌ماند و همزه فتحه - ندارد، پس ثلاثی مجرد است.

أَخْرِجْ: با حذف همزه و «ن» سه حرف باقی می‌ماند و همزه فتحه - دارد، پس ثلاثی مزید است.

- ❖ هرگاه فعلی به صورت ثلاثی مزید بیاید، علاوه بر وزن، معنای آن هم تغییر می‌کند و بار معنایی جدیدی می‌گیرد.

عَلِمَ: دانست عَلِمَ: یاد داد تَعَلَّمَ: یاد گرفت

خَرَجَ: خارج شد أَخْرَجَ: خارج کرد تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد اسْتَخْرَجَ: بیرون آورد

- ❖ فعل‌هایی مانند «انْتَقَمَ، انْتَهَرَ، انْتَصَرَ، انْتَقَلَ، انْتَهَرَ، انْتَقَدَ، انْتَشَرَ» که به ترتیب دارای «ن» و «ت» هستند، «ن» جزء حروف اصلی و «تاء» حرف زائد است و باب «افتعال» اند.

- ❖ فعل‌هایی مانند «اسْتَمَعَ، اسْتَتَرَ، اسْتَلَمَ» که در آن‌ها «س» و «ت» پشت سرهم آمده است، در صورتی که «س» جزء حروف اصلی باشد، باب «افتعال» اند.

❖ فعل‌های باب‌های «إفعال» و «تفعیل» غالباً متعدی اند: أَجَلَسَ: نشانید نَزَّلَ: نازل کرد

- ❖ همه فعل‌های باب «إنفعال» و اغلب فعل‌های باب «تفاعل» لازم اند و به گونه‌ای ترجمه می‌شوند که نیازی به مفعول ندارند:

قَطَعَ: قطع کرد انْقَطَعَ: قطع شد

- فعل لازم: فعلی که با فاعل معنی آن کامل می‌شود و نیاز به مفعول ندارد.

جَلَسَ الأَطْفَالُ فِي الحُجْرَةِ. کودکان در اتاق نشستند.

- فعل متعدی: فعلی که با فاعل معنی آن کامل نمی‌شود و نیاز به مفعول دارد.

أَجَلَسَتِ الأُمُّ الأَطْفَالُ فِي الحُجْرَةِ. مادر کودکان را در اتاق نشاند.



❖ فعل‌های باب‌های «مفاعلة» و «تفاعل» برای بیان مشارکت به کار می‌روند.

در باب «مفاعلة» انجام کار به يك طرف نسبت داده می‌شود و در باب «تفاعل» کار به دو طرف نسبت داده می‌شود و در ترجمه از واژه «یکدیگر» استفاده می‌شود:

کَتَبَ = نوشت کَاتَبَ = نامه نوشت تَكَاتَبَ = با یکدیگر نامه‌نگاری کردند

❖ فعل‌های باب «استفعال» معمولاً برای طلب و درخواست به کار می‌روند: اِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست

❖ همزه امر در باب «إفعال» مفتوح است. أَجْلِسْ = بنشان

❖ در باب‌های إفعال، تفعیل، مفاعلة، افتعال، انفعال و استفعال شکل ماضی غایب و امر مخاطب در صیغه‌هایی که دارای ضمیر «ا - و - ن» اند، شبیه هم هستند و تنها راه تشخیص، توجه به حرکت عین الفعل است. (در ماضی، عین الفعل فتحه - دارد و در امر، عین الفعل کسره - دارد)

اِسْتَعْفَرَ ← ماضی مثنی مذکر غایب اِسْتَعْفِرَا ← امر مثنی مذکر مخاطب

اِسْتَعْفَرُوا ← ماضی جمع مذکر غایب اِسْتَعْفِرُوا ← امر جمع مذکر مخاطب

اِسْتَعْفَرْنَ ← ماضی جمع مؤنث غایب اِسْتَعْفِرْنَ ← امر جمع مؤنث مخاطب

❖ در باب‌های «تفعّل» و «تفاعل» که حرکت عین الفعل در ماضی و امر، فتحه است، شکل ماضی غایب و امر مخاطب در صیغه‌هایی که دارای ضمیر «ا - و - ن» هستند، مشابه هم است؛ توجه به معنی آن و یا وجود قرینه در جمله به تشخیص نوع فعل کمک می‌کند.

تَفَكَّرَا ← ماضی مثنی مذکر غایب تَفَكَّرَا ← امر مثنی مذکر مخاطب

تَفَكَّرُوا ← ماضی جمع مذکر غایب تَفَكَّرُوا ← امر مثنی مذکر مخاطب

تَفَكَّرْنَ ← ماضی جمع مؤنث غایب تَفَكَّرْنَ ← امر جمع مؤنث مخاطب

الطُّلَابُ تَفَكَّرُوا فِي الْأُمُورِ. دانش‌آموزان در کارها اندیشیدند.

أَيُّهَا الطُّلَابُ! تَفَكَّرُوا فِي الْأُمُورِ. ای دانش‌آموزان، در کارها بیندیشید.





آزمون ۲

صفحات پاسخ: ۱۳۴ تا ۱۳۶

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

محدوده آزمون: دروس ۳ و ۴ دهم

■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية: (۱ - ۹)

۱- «تساقطت الأسماك من السماء على الأرض بعد قلة سرعة الإعصار فحضر الناس في محل سقوط الأسماك لرؤيتها و أخذها»:

- ۱) پس از کم شدن سرعت توفان، از آسمان ماهی‌هایی پی‌درپی بر زمین‌ها افتادند؛ پس مردم در محل افتادن ماهی‌ها حاضر شدند تا آن‌ها را دیده و ببرند!
- ۲) کم شدن سرعت توفان موجب افتادن پی‌درپی ماهیان روی زمین شد؛ پس مردم در مکان افتادن ماهی‌ها برای دیدنش‌ان و برداشتن آن‌ها حضور یافتند!
- ۳) ماهیان از آسمان پس از کم شدن سرعت گردباد پی‌درپی بر زمین افتادند؛ پس مردم در محل افتادن ماهی‌ها برای دیدن آن‌ها و برداشتنشان حاضر شدند!
- ۴) بعد از کم شدن سرعت گردباد، ماهی‌ها از آسمان روی زمین افتادند؛ پس عت حاضر شدن مردم در محل افتادن ماهی‌ها دیدن آن‌ها و گرفتنشان بود!

۲- «لا تُصدّق الحوادث التي تحدث في الأفلام الخيالية فإنّ التفكير فيها يُبعدك عن عالم الواقع!»:

- ۱) پیشامدهایی را که در فیلم‌های تخیلی رخ می‌دهد، نباید باور کنی؛ زیرا با فکر کردن به آن‌ها فقط خود را از جهان واقعیت دور می‌کنی!
- ۲) اتفاقاتی را که در فیلم‌های خیالی رخ می‌دهد، باور نکن؛ زیرا اندیشیدن به آن‌ها تو را از جهان واقعیت دور می‌کند!
- ۳) نباید حوادثی را که در فیلم‌های خیالی اتفاق می‌افتند، باور کنی؛ همانا فکر کردن به آن‌ها شما را از جهان واقعیت دور می‌کند!
- ۴) حادثه‌هایی را که در فیلم‌های تخیلی رخ می‌دهد، باور نکن؛ قطعاً با اندیشیدن به آن‌ها از جهان واقعیت دور می‌شوی!

۳- «تمطر السماء على سُكّان هذه المحافظة الشماليّة كثيراً سنويّاً لأنّ الجوّ في محافظتهم معتدل!»:

- ۱) ساکنان این استان شمالی در هر سالی باران‌های زیادی را می‌بینند؛ زیرا هوا در استان آن‌ها بهاری است!
- ۲) آسمان در هر سال بر ساکنان استان‌های شمالی فراوان می‌بارد؛ برای اینکه در استان‌هایشان هوا معتدل است!
- ۳) ساکنان این استان شمالی سالانه باران‌های بسیاری را می‌بینند؛ زیرا در استان‌شان هوا بهاری است!
- ۴) سالانه آسمان بر ساکنان این استان شمالی بسیار می‌بارد؛ برای اینکه هوا در استان‌شان معتدل است!

۴- «عندما تُصوّرون على نقاط الخلاف و على العُدوان دونَ أيّ منطق تُفَرِّحون عُملاء لا يحاولون إلاّ لإيجاد التفرقة بينكم!»:

- ۱) زمانی که بدون منطق روی نقاط اختلاف و کینه اصرار می‌کنید، فقط مزدورانی شاد می‌شوند که برای به وجود آوردن تفرقه میان شما تلاش می‌کنند!
- ۲) هنگامی که روی نقطه‌های اختلاف و دشمنی بدون هیچ منطقی پافشاری می‌کنید، مزدورانی خوشحال می‌شوند که جز برای ایجاد پراکندگی بین شما نمی‌کوشند!
- ۳) هنگامی که بدون هیچ منطقی بر نقاط اختلاف و دشمنی اصرار می‌کنید، مزدورانی را خوشحال می‌کنید که جز برای ایجاد تفرقه میان شما تلاش نمی‌کنند!
- ۴) زمانی که بر نقطه‌های اختلاف و کینه بدون منطقی پافشاری می‌کنی، مزدورانی را شادمان می‌کنی که جز برای به وجود آوردن تفرقه تلاش می‌کنند!



۵- «يَجْتَنِبُ الْمُسْلِمُ الْحَقِيقِيُّ سَبَّ مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ الْمُقَدَّسَةِ وَ لَا يَجْعَلُهُ وَسِيلَةً لِإِثْبَاتِ آرَائِهِ وَ الْغَلْبَةِ عَلَيْهِمْ!»:

۱) مسلمان واقعی از ناسزا گفتن به معبودات مقدّس مشرکان پرهیز می‌کند و آن را به وسیله‌ای برای اثبات دیدگاه‌های خود و چیره شدن بر آن‌ها، تبدیل نمی‌کند!

۲) مسلمان حقیقی از دشنام دادن به معبودهای مقدّس مشرکان دوری می‌کند و آن را ابزاری برای ثابت کردن نظراتش و غلبه بر آن‌ها، قرار نمی‌دهد!

۳) مسلمان واقعی از دشنام دادن به معبودات مشرکان که مقدّس است، دوری کرده و آن را وسیله‌ای برای ثابت کردن دیدگاه‌هایش و غلبه بر آن‌ها، قرار نمی‌دهد!

۴) مسلمان حقیقی از ناسزا گفتن به معبودهای مقدّس مشرکان پرهیز می‌کند و آن را ابزاری برای اثبات نظر خود و چیره شدن بر آن‌ها، قرار نمی‌دهد!

۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱) على المؤمنين بالاعتصام بحبل الله المتين! مؤمنان همواره به ريسمان محکم الهی چنگ می‌زنند!

۲) للوحدة منافع يستفيد المواطنون منها! یکپارچگی، سودهایی داشت که شهروندان از آن استفاده کرده‌اند!

۳) جاء أهالي تلك القرية بالأسماك عند أسرّتهم! اهالی آن روستا، همراه ماهی‌ها نزد خانواده خود آمدند!

۴) سوف يؤكّد قائدنا الحنون على حرّية العقائد! رهبر مهربان ما به آزادی عقیده‌ها تأکید خواهد کرد!

۷- عَيْنُ الْخَطَأِ:

۱) علّمنا طريقة مواجهة صعوبات الدّهر و المشاكل! به ما راه روبرو شدن با سختی‌های روزگار و مشکلات را یاد بده!

۲) أخرج مدير المدرسة زميلنا المحزون من الصّف! مدير مدرسه، همکلاسی غمگین ما را از کلاس بیرون آورد!

۳) أيّها الشّباب المتّقون جالسوا العلماء و الأفاضل! ای جوانان پرهیزکار، نزد دانشمندان و شایستگان بنشینید!

۴) افتح هذا الدّفتر و اقرأ لي إحدى الذّكريات رجاء! این دفتر را باز کن و لطفاً یکی از خاطرات را برای من بخوان!

۸- «اقیانوس، دریایی بزرگ میان قاره‌ها است و ما تصاویر زیادی را از آن در زنگ گذشته ملاحظه کردیم!»:

۱) المُحيط بحر كبير بين القارّات و نحن لآحظنا صورةً كثيرةً منه في الحِصّة القادمة!

۲) المُحيط بَحيرة كبيرة بين القارّات و نحن لآحظنا صورةً كثيرةً منه في الحِصّة السّابقة!

۳) المُحيط بحر كبير بين القارّات و نحن لآحظنا صورةً كثيرةً منه في الحِصّة الماضية!

۴) المُحيط بَحيرة كبيرة بين القارّات و نحن نلاحظُ صورةً كثيرةً منه في الحِصّة السّابقة!

۹- عَيْنُ الْأَقْرَبِ عَنِ الْمَفْهُومِ: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾

۱) ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا...﴾

۲) در تفرقه میان خرد و بزرگ هیچ فرق نمی‌فرماید

۳) چون تفرقه در بقای ما خواهد بود / جمعیت ما فزای ما خواهد بود

۴) أيّها الآباء المُسْلِمون لا تُفَرِّقُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ أَبَدًا!

■ ■ اِقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْسَبُ النَّصِّ: (١٠ - ١٢)

الأعاصيرُ هي ظاهرة جويّة تحدث عندما يتكوّن عمود دوّار من الهواء يمتدّ من الغيوم الرّعدية السّوداء إلى الأرض و الأعاصير و أنواعها المُختلفة تحدث عادةً مع العواصف (الرياح) الرّعدية خلال فصلي الرّبيع و الصّيف في دوائر العرض الوسطى (عرض‌های جغرافیایی میانی) من نصفی الكرة السّماليّ و الجنوبيّ. على الرّغم أنّ سبّعين في المئّة من الأعاصير تقع في فته (دسته) الأعاصير الضّعيفة، إلّا أنّها تسهم بأقلّ من خمسة في المئّة من نسبة الوفيات بسبب الأعاصير و عادةً ما يكون لها دوامة (گرداب) واحدة تُشبه المخروط الممدود مَفْتُوح للأعلى و لا تبتعد هذه الأعاصير عن منطقة تكوّنوها. تتشكّل الأعاصير المائيّة من أساس السّحب الرّكاميّة (ابره‌ای کومولونیمبوس) فوق المياه الاستوائيّة و شبه الاستوائيّة، لديها رياح ضعيفة نسبيّاً!



۱۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ حَسَبِ النَّصِّ:

- (۱) للأعاصير المائيّة رياح شديدة تُخَرَّبُ بُيُوتَ أَغْلَبِ النَّاسِ!
 (۲) لَيْسَتْ ثَلَاثُونَ فِي المِئَةِ مِنَ الأعاصيرِ أَعاصيرَ ضَعِيفَةٍ!
 (۳) يَمُوتُ أَكْثَرُ النَّاسِ فِي مَنَاطِقٍ تَحْدُثُ فِيهَا الأعاصيرِ الضَّعِيفَةِ!
 (۴) تَنْتَقِلُ الأعاصيرِ الضَّعِيفَةُ إِلَى مَنَاطِقٍ بَعِيدَةٍ عَنِ مَنَاطِقِ تَكُونُهَا!

۱۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاقِ: «فِي مَنَاطِقٍ تَتَعَرَّضُ لِلأَعاصيرِ.....»

- (۱) لَا تُوجَدُ بُيُوتٌ لِسُكُونَةِ المُواطِنِينَ!
 (۲) لَيْسَ المَعْمَارُونَ مُجَدِّدِينَ فِي بِنَاءِ العِمَارَاتِ!
 (۳) يَبْنِي العُقَلَاءُ بُيُوتَهُمْ مُقَامَةً أَمَامَ الخَطَرَاتِ!
 (۴) لَا نُشَاهِدُ بِنَاءً يَبْنِي عِمَارَةَ لِلسُّكُونَةِ!

۱۲- مَتَى تَحْدُثُ أنواعِ الأعاصيرِ عَادَةً؟

- (۱) فِي اليَوْمِ الثَّالِثِ مِنَ الشَّهْرِ السَّابِقِ!
 (۲) فِي الشَّهْرَيْنِ الاثْنَيْنِ مِنَ السَّنَةِ!
 (۳) فِي اليَوْمِ الثَّانِي مِنَ الأَسْبُوعِ!
 (۴) فِي الفَصْلَيْنِ الاثْنَيْنِ مِنَ السَّنَةِ!

■ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: (۱۳ و ۱۴)

۱۳- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾:

- (۱) إِصْبِرْ: فِعْلٌ أَمْرٌ - لِلْمفْرَدِ المَذْكَرِ المَخاطَبِ - مِنْ فِعْلِ لَهُ حَرْفٌ زَائِدٌ - مَعْلُومٌ / فِعْلٌ مَعَ فاعِلِهِ
 (۲) حَقٌّ: اسْمٌ مفْرَدٌ مذكَّرٌ - نَكْرَةٌ وَ لَا تَعْرِفُهُ - مَعْرَبٌ / خَبْرٌ لِلحَرْفِ المَشْبَبِ وَ مرفُوعٌ بِالصَّمَةِ
 (۳) اسْتَغْفِرْ: أَمْرٌ لِلْمَخاطَبِ - مَعْلُومٌ - ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنَ بَابِ «افْتَعَالَ» / فِعْلٌ وَ فاعِلُهُ ضَمِيرٌ «أَنْتَ» المَسْتَتِرُ
 (۴) ذَنْبٌ: اسْمٌ - مذكَّرٌ - مفْرَدٌ (جَمْعُهُ: أَذْنَابٌ) - مَعْرَبٌ / مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَارٍ، لِذَنْبٍ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ

۱۴- «أَرْسَلَ العُلَمَاءُ فَرِيقًا لِلتَّعْرِفِ عَلَى الأَسْمَاكِ الَّتِي تَسَاقُطُ عَلَى الأَرْضِ!»:

- (۱) أَرْسَلَ: مُضَارِعٌ مَزِيدٌ بِزِيَادَةِ حَرْفِ وَاحِدٍ - لِلْمتَكَلِّمِ وَاحِدٍ - مَعْلُومٌ - مِنْ مَادَّةِ «ر س ل» / مفعولُهُ «فَرِيقًا»
 (۲) العُلَمَاءُ: جَمْعُ التَّكْسِيرِ أَوْ المَكْتَسَرِ - اسْمٌ فاعِلٌ مِنْ ثَلَاثِيٍّ مَجْرَدٌ - عَلَى وَزْنِ «فُعَلَاءُ» / فاعِلٌ وَ مرفُوعٌ
 (۳) تَعْرِفُ: مُصَدَّرٌ مَجْرَدٌ عَلَى وَزْنِ «تَفْعُلُ» - مَعْرَبٌ - نَكْرَةٌ - مذكَّرٌ / مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ وَ عِلَامَةٌ جَرِّهِ الكَسْرَةُ
 (۴) تَسَاقُطُ: فِعْلٌ مُضَارِعٌ - لَهُ ثَلَاثَةُ حُرُوفٍ أَصْلِيَّةٍ وَ ثَلَاثَةُ حُرُوفٍ زَائِدَةٍ - لِلغَائِبَةِ - لَازِمٌ / فِعْلٌ وَ فاعِلٌ

■ عَيْنِ المُنَاسِبِ لِلجَوَابِ عَنِ الأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ: (۱۵ - ۲۰)

۱۵- عَيْنِ الخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الحُرُوفِ:

- (۱) أَنْتَنَّ لَنْ تُشَاهِدَنَّ سُقُوطَ الأَسْمَاكِ فِي هَذِهِ المِنطِقَةِ!
 (۲) إِنَّ القُرْآنَ يَأْمُرُ المُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُتُوا مَعْبُودَاتِ المُشْرِكِينَ!
 (۳) تَوَاضَعُوا لِلَّذِينَ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمْ وَ أَيْضًا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ!
 (۴) قَالَ الرَّسُولُ: إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَ ثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ إِثْنَيْنِ!

۱۶- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مُصَدَّرٌ مِنْ مَزِيدٍ ثَلَاثِيٍّ:

- (۱) هَلْ تَرَاکِمُ أَمَّكُمْ إِلَّا جَزَاءً مِنْ قَلْبِهَا، يَا أَيُّهَا الأَوْلَادُ؟
 (۲) رَبَّنَا اجْعَلْ لَنَا التَّوْفِيقَ فِي طَرِيقِ عَيْشِنَا!
 (۳) إَعْلَمُوا أَنَّ تَرَاکِمَ بخَارِ المَاءِ فِي السَّمَاءِ يَشْكَلُ الغَيْمَ الَّذِي يُعَدُّ مَنشَأَ المَطْرِ!
 (۴) إِكْتَسَبَتْ زَمِيلَتِي الجَائِزَةَ الذَّهَبِيَّةَ فِي مَسَابِقَةِ تَحْفِيزِ القُرْآنِ الكَرِيمِ!

۱۷- فِي مَوَاجَهَةِ مَنْ لَا يَجْتَهِدُ نَقُولُ لَهُ:

- (۱) اجْتَهِدُوا (۲) اجْتَهِدْ (۳) اجْتَهِدُوا (۴) اجْتَهِدُوا

١٨- عَيِّن ما فيه فعل لازم:

- ١) غَيَّر النَّاسُ أَفْكَارَهُمْ بَعْدَ الْحُرُوبِ الْعَالَمِيَّةِ!
- ٢) انْقَطَعَتْ ثَلَاثُ أَشْجَارٍ بِسَبَبِ وَقُوعِ الْإِعْصَارِ!
- ٣) تُحَيِّرُنَا ظَاهِرَةٌ نُشَاهِدُهَا سَنَوِيًّا وَ لَا نَجِدُ جَوَابًا لَهَا!
- ٤) يَا أَخِي، رَجَاءً عَرَّفْنَا عَلَى هَؤُلَاءِ الْأَصْدِقَاءِ!

١٩- عَيِّن الصَّحِيحَ فِي تَعْيِينِ الْمَصْدَرِ لِلأَفْعَالِ الْمَحْدَدَةِ بِخَطِّ:

- ١) مَنْ لَا يُقْبَلُ بِنْتَهُ الصَّغِيرَةَ لَيْسَ مِتًّا: إِقْبَالَ
- ٢) اسْتَلِمَ أَخِي الْأَكْبَرَ رِسَالَةً مِنْ إِدَارَتِهِ: اسْتِسْلَامَ
- ٣) تَعَلَّمَ بَعْضَ الطَّيُورِ كَيْفَ تَسْتَعْمَلُ الْأَعْشَابَ الْمُنَاسِبَةَ: اسْتِعْلَامَ
- ٤) أَيُّهَا الْمَعْلَمُ، مَتَى تُوزَعُ أَوْرَاقُ الْإِمْتِحَانِ! تَوَزِيعَ

٢٠- ما هو الصَّحِيحُ فِي الأَمْرِ مِنْ «تُخْرِجَنَّ»؟

- ١) أُخْرِجُ
- ٢) إِخْرِجَنَّ
- ٣) أَخْرِجَنَّ
- ٤) أَخْرِجُ





آزمون ۳

صفحات پاسخ: ۱۳۶ تا ۱۳۸

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

محدوده آزمون: دروس ۱ تا ۴ دهم

■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية: (۱ - ۷)

۱- «قبل بداية السنة الجديدة جهّز مدير الفندق الحجرات بمصاييح تسبّب إنتشار النور البالغ في الجوّ»:

- ۱) مدير هتل، پیش از شروع سال جدید، اتاق‌ها را به چراغ‌هایی مجهّز ساخت که نور را به صورت کامل در هوا منتشر می‌کرد!
- ۲) قبل از آغاز سال جدید، مدیر، اتاق‌های هتل را به چراغ‌هایی مجهّز کرد که سبب منتشر شدن کامل نور می‌شد!
- ۳) پیش از شروع سال جدید، مدیر هتل، اتاق‌ها را به چراغ‌هایی مجهّز کرد که موجب پخش شدن کامل نور در هوا می‌شد!
- ۴) مدير هتل، قبل از آغاز سال جدید، اتاق‌ها را به چراغ‌هایی مجهّز ساخت که نور را کامل در هوا پخش می‌کرد!

۲- «يحتفل أهالي إيران بالنوروز و يطلبون من الله سُورور قلوب إیرانیین يسكنون في مساحة واسعة من الأرض!»:

- ۱) اهالی ایران در جشنواره نوروزی شرکت می‌کنند و از خدا، خواستار شادی دل‌های ایرانیانی هستند که در مساحتی پهناور از زمین زندگی می‌کنند!
- ۲) جشن نوروز توسط اهالی ایران برگزار می‌شود و آن‌ها از خداوند، شادی دل‌های ایرانیانی را می‌خواهند که در پهنه‌ای گسترده از زمین زندگی می‌کنند!
- ۳) اهالی ایران، نوروز را جشن می‌گیرند و از خداوند، شادی دل‌های ایرانی‌هایی را درخواست می‌کنند که در مساحتی پهناور از زمین زندگی می‌کنند!
- ۴) اهالی ایران در نوروز، جشن‌هایی را برگزار می‌کنند و از خدا، شادی قلب ایرانی‌هایی را می‌خواهند که در پهنه‌ای گسترده از زمین زندگی می‌کنند!

۳- «يملك أخي الأكبر بقاعاً في منطقة من طهران لها قيمة عالية و هي مناسبة لبناء المنازل التي طوبقها كثيرة!»:

- ۱) برادر بزرگترم، در منطقه‌ای از تهران صاحب تگه‌ای زمین شد که قیمتش گران بود و آن برای ساختن خانه‌هایی که دارای طبقه‌های بسیار است، مناسب بود!
- ۲) برادرم که بزرگتر از من است، زمین‌هایی در یک منطقه از تهران دارد که قیمت گرانی دارد و آن برای ساختن خانه‌هایی دارای طبقه‌های بسیار، مناسب است!
- ۳) برادر بزرگتر من، در منطقه‌ای از تهران صاحب زمین‌هایی است که قیمتش گران است و آن برای ساختن منزل‌هایی که طبقه‌هایی بسیار دارد، مناسب است!
- ۴) برادر بزرگترم، مالک قطعه‌های زمینی در منطقه‌ای از تهران است که قیمت گرانی دارد و آن برای ساختن خانه‌هایی که طبقه‌های بسیار است، مناسب است!

۴- «كان أعضاء أسرتي العزيزة نياماً فلاحظ أحدهم في النوم شررة مُستعرة لا تبعدُ عنه!»:

- ۱) اعضای خانواده عزیز من، از خفتگان بودند و یکی از آن‌ها پاره آتشی درخشان را در خواب دید که از او دور نمی‌شد!
- ۲) اعضای خانواده عزیزم، بستری شدند؛ پس یکی از آن‌ها اخگری درخشان را دید که نمی‌توانست از آن دور شود!
- ۳) اعضای خانواده عزیز من، خوابیده بودند؛ پس یکی از آن‌ها در خواب اخگری فروزان را دید که از او دور نمی‌شد!
- ۴) اعضای خانواده عزیزم، در بستر بودند؛ پس یکی از آن‌ها پاره آتشی فروزان را در خواب دید که از او دور نبود!

۵- عین الصّحيح:

- ۱) في السنة العشرين من عُمرِي تخرّجتُ من الجامعة!؛ در سنّ بیست سالگی از عمرم از دانشگاه دانش‌آموخته شدم!
- ۲) اشتري أبي تسعة عشر كيلو رزاً من سوق البلد المركزي!؛ پدرم، نود و یک کیلو برنج از بازار مرکزی شهر خرید!
- ۳) يشتاقي أوليائي الأعمّاء بزيارة مرقد الإمام الثامن!؛ دوست گرمی‌ام به زیارت آرامگاه امام هشتم اشتیاق دارد!
- ۴) يتكسر قلب أمك الرّحيمة بعد الإطلاع على أعمالك القبيحة!؛ دل مادر مهربانت را بعد از اطلاع از کارهای زشت خود می‌شکنی!

٦- «استاد بادب دانشگاه، شش کتاب را نوشت و من در نوشتن سومین آن‌ها به او کمک کردم!» عین الصحیح:

(١) أستاذ الجامعة مؤدّب و هو كتّاب سادس كتّب و أنا أنصرّه في كتابة ثالثها!

(٢) أستاذ الجامعة المؤدّب كتّب سادسة كتّب و أنا نصرته في كتابة ثلاثة منها!

(٣) أستاذ الجامعة مؤدّب و هو كتّاب ستة كتّب و أنا نصرته في كتابة ثلاثة منها!

(٤) أستاذ الجامعة المؤدّب كتّب ستة كتّب و أنا نصرته في كتابة ثالثها!

٧- عین الأبعد عن المفهوم: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْعَطَارِ إِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ»

(١) همنشین اهل معنی باش تا / هم عطا یابی و هم باشی فتی (٢) الجلیس الصّالح خیرٌ من الوحدّة!

(٣) إِنْ اللّٰهَ یَقُولُ: أَنَا جَلِیْسٌ مِّنْ جَالَسِنِی، و مطیعٌ مِّنْ أَطَاعَنِی! (٤) همنشین تو از تو به باید / تا تو را عقل و دین بیفزاید

■ ■ إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْسَبُ النَّصِّ: (٨ - ١٠)

لا شكّ فيه أنّ وَحْدَةَ الْأُمَّةِ مَقْصِدٌ رَّئِيسِيٌّ فِي التَّشْرِيعِ الْإِسْلَامِيِّ، أَشَارَ الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ فِي مُخْتَلَفِ آيَاتِهِ إِلَيْهِ (وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ)، وَ نَطَقَتْ بِهِ السُّنَّةُ النَّبَوِيَّةُ الْمُطَهَّرَةُ فِي عِبَارَاتٍ صَرِيحَةٍ وَاضِحَةٍ تُصَرِّحُ عَلَى إِتْحَادِ الْأُمَّةِ وَ ائْتِلَافِ أَفْرَادِهَا، إِنَّ الْإِتْحَادَ فِيهِ تَقْوِيَةٌ لِلضُّعْفَاءِ وَ زِيَادَةٌ لِقُوَّةِ الْأَقْوِيَاءِ. فَمِمَّا لَا شَكَّ فِيهِ أَنَّ ذَرَّةً وَاحِدَةً لَا قِيَمَةَ لَهَا، وَ مَجْمُوعُ الذَّرَاتِ يُعْطِي النَّتَائِجَ. إِنَّ الْإِتْحَادَ هِيَ السَّبِيلُ الْوَحِيدُ لِبُلُوغِ دَعْوَاتِ الْخَيْرِ إِلَى الْغَايَاتِ. الْأَصْلُ فِي الْعِلَاقَةِ بَيْنَ أَفْرَادِ الْأُمَّةِ مَحَبَّةٌ تَتَأَلَّفُ عَلَيْهَا النَّفُوسُ، وَ مَوَدَّةٌ تَجْتَمِعُ عَلَيْهَا الْأَفئِدَةُ وَ الْقُلُوبُ. أَمَرَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْأَلْفَةِ وَ نَهَى عَنِ الْفِرْقَةِ، لِأَنَّ التَّفَرُّقَ يُؤَدِّي إِلَى التَّهْلُكَةِ!

٨- عین الصحیح للفراغ: «تَنَصَّحْنَا تَعَالِيمَ دِينِ الْإِسْلَامِ...»

(١) يَأْتَبَعُ أَوْامِرَ أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ! (٢) بِالْوَحْدَةِ وَ عَدَمِ الْفِرْقَةِ! (٣) بِالِاسْتِعَانَةِ بِعُمَلَاءِ الْعَدُوِّ! (٤) بِالتَّفَرُّقَةِ وَ عَدَمِ الْإِتْحَادِ!

٩- عین الخطأ عن الإتحاد:

(١) الإتحاد قوّة يستطيع المسلمون بها الغلبة على الأعداء!

(٢) الإتحاد يُسبّب بأس العدو من التفوذ في المجتمع الإسلامي!

(٣) الإتحاد يُضعف مسلمين يُجهّزون أنفسهم للحرب مع الأعداء! (٤) الإتحاد يزيد قوّة المسلمين أمام أعداء يطلبون لهم شرّاً!

١٠- أيّ موضوع لم يأت في النَّصِّ؟

(١) فضل الوحدة على الفرقة!

(٢) منافع الوحدة للمجتمع!

(٣) عرض العدو من التفوذ في بلادنا!

■ ■ عین الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي: (١١ - ١٣)

١١- « يُنْزِلُ اللَّهُ الْأَمْطَارَ مِنَ الْغُيُومِ وَ تَصِيرُ الْأَرْضُ خَضِرَةً! »:

(١) يُنْزِلُ: فعل - للمفرد المذكر الغائب - لازم - ثلاثي مزيد بزيادة حرف واحد / فعل و فاعله «الله»

(٢) تَصِيرُ: مضارع - للغائبة - من مادّة «ص ي ر» - دون حرف زائد / من الأفعال التاقصة و اسمه «الأرض»

(٣) الْأَمْطَارُ: جمع التكميسير و مفرده «مَطَرٌ» - معرّف بأل - معرب / مفعول و منصوب بالفتحة

(٤) الْغُيُومُ: إسم - من الجُمُوع المكسرة - معرفة - معرب - على وزن «فُعول» / مجرور بحرف الجرّ

١٢- «كثيرٌ من المواطنين يشعرون بالمسؤوليّة و يظنون أنّ الحفاظ على المرافق العامّة واجب!»:

(١) الْمُؤَاطِنِينَ: جمع مذكر - معرب - إسم فاعل من المزيد الثلاثي - على وزن «مُفاعِل» / من المُؤَاطِنِينَ: جارّ و مجرور

(٢) العامّة: مفرد مؤنث - اسم فاعل - معرّف بأل - معرب / نعت أو صفة و مجرور بالتبعية

(٣) الحِفاظُ: مصدر مزيد على وزن «فعال» - معرفة - مفرد مذكر / اسمٌ للحروف المشبهة و منصوب

(٤) يظنون: فعل مضارع - له ثلاثة حروف أصلية و هي «ي ظ ن» - للغائبين - ثلاثي مزيد / فعل مع فاعل





١٣ - «بدأنا أن نتكلم حول جمل جميلة قرأناها في كتاب ذلك الشاعر!»:

- ١) بدأنا: ماضٍ مجرد دون حرف زائد - للمتكلم مع الغير - معلوم - حروفه الأصلية: ب د ع
- ٢) نتكلم: فعل مضارع بزيادة حرفين وهما «ت، ك» - مبني للمعلوم - لا يحتاج إلى المفعول
- ٣) جميلة: اسم مؤنث على وزن «فَعِيلَة» - معرب - نكرة - متضاده: قَبِيحَة / صفة للموصوف «جمل»
- ٤) قرأنا: فعلٌ ماضٍ - معلوم - ضميره المناسب: نحنٌ - يأخذ المفعول - الهمزة من حروفه الأصلية

■ ■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ: (١٤ - ٢٥)

١٤ - عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ١) جَعَلَ اللَّهُ لَنَا لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ!
- ٢) أَلَيْسَ مِنَ الْمُنَاسِبِ كِتَابَةَ الْحَدِيثِ عَلَى اللَّوْحَةِ؟!
- ٣) حَاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ!
- ٤) لَا يَقْبَلُ الشَّعْبُ الْإِيرَانِيَّ أَيَّ ضَغْطٍ فِي الْحَيَاةِ!

١٥ - عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْإِيضَاحَاتِ:

- ١) الْحَرِّيَّةُ: الَّذِي قَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسَارَةِ وَالْعُبُودِيَّةِ!
- ٢) التَّلْعِيمُ: أَخَذُ الْعُلُومِ النَّافِعَةِ مِنَ الْأَسَاتِذِ الْحَاقِقِ!
- ٣) الْمُوَاطِنُ: مَكَانُ إِقَامَةِ سُكَّانِ الْبِلَادِ وَمَقَرِّهِمْ!
- ٤) عَذْرٌ: قَبْلَ مَعْدَرَةِ شَخْصٍ آخَرَ كَانَ كَثِيرَ الْخَطَا!

١٦ - عَيْنُ اسْمِ الْإِشَارَةِ يُتْرَجَمُ مَفْرَدًا:

- ١) هُوَ لَا طُلَّابٌ مُجْتَهِدُونَ!
- ٢) هَذِهِ كُتُبٌ مَفِيدَةٌ!
- ٣) أُولَئِكَ الرِّجَالُ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ!
- ٤) تِلْكَ أَشْجَارٌ جَمِيلَةٌ!

١٧ - عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينَ: «خَرَجْتُ مِنْ بَيْتِنَا فِي السَّاعَةِ صَبَاحًا وَ بَعْدَ رَجَعْتُ إِلَيْهِ فِي الْمَسَاءِ!»

- ١) السَّادِسَةُ - إِحْدَى عَشْرَةَ سَاعَةً
- ٢) السَّبْتَةُ - إِحْدَى عَشْرَةَ سَاعَاتٍ
- ٣) السَّابِعَةُ - ثَلَاثَ سَاعَةٍ
- ٤) السَّبْعَةُ - عَشْرَ سَاعَاتٍ

١٨ - مَيِّزِ الْفِعْلَ الْمَجْرَدَ مِنَ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ:

- ١) أَجْلَسَ
- ٢) أُجْلِسُ
- ٣) أَجْلِسُ
- ٤) أُجْلِسُ

١٩ - عَيْنُ فِعْلًا لَا يَكْمَلُ مَعْنَاهُ بِالْفَاعِلِ فَقَطْ:

- ١) تَعَيْشُ الْأَسْمَاكِ فِي النَّهْرِ وَالْبَحْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ!
- ٢) زَانَ اللَّهُ السَّمَاءَ بِأَنْجَمٍ كَالدَّرَرِ!
- ٣) لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ!
- ٤) لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَ الْكُذْبُ!

٢٥ - عَيْنُ أَفْعَالًا يُمْكِنُ أَنْ تَكُونَ كُلُّهَا مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ:

- ١) أَنْزَلُوا - تَفَكَّرُوا - كَذَّبُوا
- ٢) تَعَجَّبَ - تَكَلَّمَ - تَنْتَشِرُ
- ٣) اجْتَهَدَ - أَرْسَلَ - اسْتَخْرَجَ
- ٤) عَلَّمَ - جَاهَدَ - أَكْتَشَفَ

جمع بندی نکات

دروس ۵ و ۶ دهم

❖ اگر جمله با جاز و مجرور یا قید زمان شروع شود، برای تشخیص اینکه جمله اسمیه است یا فعلیه، آن جاز و مجرور و قید را در نظر نمی‌گیریم و اگر بعد از آن‌ها فعل بیاید، جمله فعلیه است و اگر اسم مستقل بیاید، جمله اسمیه است.

في الْبِدَايَةِ تَشْرَفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ. (جمله فعلیه)

في بعض الأوقاتِ قَدْرَةُ الكلامِ أقوى من السلاح. (جمله اسمیه)

❖ فاعل به سه شکل ذکر می‌شود:

۱ اسمی که حتماً بعد از فعل می‌آید و مرفوع است. (فاعل به شکل اسم ظاهر)

ما قَسَمَ اللهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ. (الله: فاعل)

۲ ضمائر متصل به فعل «ا- و- ن- ت- ث- تـم- تـن- ت- نا» (فاعل به شکل ضمیر بارز)

﴿سيروا في الأرض﴾ (فاعل: ضمیر واو)

۳ ضمایی که درون فعل نهران اند. (فاعل به شکل ضمیر مستتر)

﴿لا أملكُ لنفسي نفعاً ولا ضرراً﴾ (فاعل ضمیر مستتر «أنا»)

❖ در صیغه‌های مفرد مذکر غائب و مفرد مؤنث غائب ماضی و مضارع ممکن است فاعل به صورت اسم باشد و یا به صورت ضمیری که در فعل پنهان است.

بَعَثَ اللهُ الْأَنْبِيَاءَ لِهَدَايَةِ الْبَشَرِ. (الله: فاعل)

اللهُ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ لِهَدَايَةِ الْبَشَرِ. (فاعل: ضمیر «هو» مستتر)

در بقیه صیغه‌ها فاعل به صورت ضمیر است و به هیچ عنوان به صورت اسم، بعد از فعل نمی‌آید.

❖ اسم منصوبی که معمولاً بعد از فعل می‌آید و با «را» یا «حرف اضافه» ترجمه شود، مفعول است.

هو الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ. (التَّوْبَةَ: مفعول)

الحسدُ يأكلُ الحسناتِ. (الحسنات: مفعول و به جای فتحه، کسره - گرفته است.)

❖ ضمائر «ه، هُما، هُم، ها، هُما، هُنَّ، كَ، كُما، كُم، كِ، كُما، كُنَّ» اگر به فعل متصل شوند، حتماً نقش مفعول را دارند.

إفْتَحِيهَا مِنْ فَضْلِكَ! (ضمير «ها»: مفعول)

❖ ضمائر «ي و نا» متصل به فعل، گاهی فاعل اند و گاهی مفعول.

ضمير «نا» متصل به فعل، در صورتی فاعل است که متصل به فعل ماضی باشد و حرف قبل از «نا» ساکن باشد. در غیر اینصورت ضمير «نا» مفعول است.

رَزَقْنَا: روزی دادیم (ضمير «نا»: فاعل)

رَزَقْنَا: ما را روزی داد (ضمير «نا»: مفعول)

يَرْزُقْنَا: به ما روزی می‌دهد (ضمير «نا»: مفعول)





❖ ضمیر «ی» متصل به فعل، در صورتی مفعول است که بین فعل و «ی» نون وقایه بیاید، در غیر اینصورت فاعل است.

إجعلني: قرار بده - فعل امر مفرد مؤنث مخاطب - ضمیر «ی»: فاعل

إجعلني: مرا قرار بده - إجعل + ن + ی - ضمیر «ی»: مفعول

❖ مبتدا، اسم مرفوعی است که معمولاً اول جمله می آید.

❖ انواع خبر:

۱ اسم مرفوعی است که معمولاً «ال» ندارد، اما اگر «ال» داشته باشد، غالباً با مبتدا فاصله دارد.

صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ. (قُبُور: خبر)

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. (الْكَسْبُ: خبر)

۲ جمله فعلیه‌ای که بعد از مبتدا بیاید، آن فعل، خبر است. (البته فعل بعد از اسم موصول و جمله وصفیه خبر محسوب نمی شود).

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ. (يَعْلَمُ: فعل، خبر)

۳ جاز و مجرور، اگر بعد از مبتدا، اسم یا فعل نباشد و فقط جاز و مجرور بیاید، جاز و مجرور نقش خبر را دارد.

إيران من الدول الجميلة في العالم. (جاز و مجرور، خبر)

❖ اگر خبر به صورت جمله فعلیه باشد، فعل باید از نظر جنس و عدد با مبتدای خود مطابقت کند.

الْعَوَاصِنُ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ.

❖ هرگاه فاعل به صورت اسم بعد فعل خود بیاید، حتماً فعل به شکل مفرد می آید.

ذَهَبَ الْعَوَاصِنُ إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ.

❖ اگر اسم اشاره مبتدا واقع شود، اسم «ال» دار بعد از آن، خبر واقع نمی شود؛ ولی اگر بعد از آن، اسم بدون «ال» باشد، آن اسم بدون «ال» خبر واقع

می شود.

هذا تلميذ. (هذا: مبتدا؛ تلميذ: خبر)

هذا التلميذ مجتهد. (هذا: مبتدا؛ مجتهد: خبر)

❖ اسم‌های مبنی:

● ضمایر (هُوَ، هِيَ، هُمَا، هُمْ، هُنَّ، أَنْتَ، أَنْتِ، أَنْتَما، أَنْتِما، أَنْتَنَ، أَنْتِنَ، أَنَا، نَحْنُ - هُ، هَا، هُمَا، هُمْ، هُنَّ، كَ، كِ، كَمَا، كَمْ، كُنَّ، ي، نا)

● اسم‌های اشاره غیر از مثنی (هذا، هذه، هؤلاء، ذلك، تلك، اولئك)

● اسم‌های موصول غیر از مثنی (الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ، اللَّاتِي، مَنْ، ما)

● اسم‌های شرط (مَنْ، ما)

● اسم‌های استفهام غیر از «أَيَّ» (مَنْ، أَيْنَ، مَتَى، ما، كَيْفَ و...)

❖ افعال مبنی:

● فعل‌های ماضی

● فعل‌های امر

● دو صیغه جمع مؤنث مضارع

بقیه صیغه‌های فعل مضارع معرب هستند.

❖ حروف همه مبنی اند: عَلی، من، أَنْ، لا و...

❖ فاعل، نائب فاعل، مبتدا، خبر، اسم افعال ناقصه، خبر حروف مشبّهة بالفعل و خبر لای نفی جنس، مرفوع هستند؛ یعنی آخر آن ُ ؛ ٌ ؛ ان ؛ وَنْ دارد.

❖ مفعول، خبر افعال ناقصه، اسم حروف مشبّهة بالفعل، اسم لای نفی جنس، حال، مستثنی، مفعول مطلق و منادای مضاف منصوب هستند؛ یعنی آخر آن َ ؛ ِ ؛ یَنْ دارد.

❖ مضاف الیه و اسم بعد از حرف جرّ، مجرورند؛ یعنی آخر آن ِ ؛ ٍ ؛ یَنْ دارد.

إِسْتَخْرَجَ الْفَلَّاحُونَ مَاءً مِنْ بئرِ الْقَرْيَةِ.

الْفَلَّاحُونَ: فاعل و مرفوع با واو ماءً: مفعول و منصوب با فتحه َ الْقَرْيَةِ: مضاف الیه و مجرور با کسره ِ

❖ جمع مؤنث سالم در حالت نصب به جای فتحه َ / ِ ، کسره ِ / ِ می پذیرد.





آزمون ۴

صفحات پاسخ: ۱۳۸ تا ۱۴۰

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

محدوده آزمون: دروس ۵ و ۶ دهم

■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية: (۱ - ۹)

۱- «صار استعمال الأعشاب الطَّيِّبَةِ لِمُعَالَجَةِ الأمراضِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ الْوَقَايَةِ مِنْهَا شَائِعاً بَيْنَ الْأَطْبَاءِ الْحَادِثِينَ فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيرَةِ»:

- ۱) در سال‌های اخیر به کارگیری گیاهان دارویی به خاطر معالجهٔ بیماران مختلف و پیشگیری از بیماری‌ها، بین پزشک‌های حاذق متداول شده است!
- ۲) به کار بردن گیاهان دارویی برای درمان بیماری‌های مختلف و پیشگیری از آن‌ها، میان پزشکان توانمند در سال‌های اخیر رایج شد!
- ۳) در سال‌های اخیر به کار بستن گیاهان دارویی برای معالجهٔ بیماران مختلف و پیشگیری از بیماری‌ها، میان پزشک‌های توانمند رایج شده است!
- ۴) به کار بردن گیاهان دارویی به منظور درمان بیماری‌های گوناگون و پیشگیری از آن‌ها، بین پزشکان توانمند در سال‌های اخیر متداول بود!

۲- «يُمْكِنُ لِلْحَيَوَانَاتِ أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا مِنْ خِلَالِ لُغَةٍ عَامَّةٍ تَمْلِكُهَا وَ تَنْصُرُهَا عَلَى الْفِرَارِ مِنْ مِثْقَةِ الْخَطَرِ!»:

- ۱) حیوانات از طریق زبانی عمومی که صاحب آن هستند و به آن‌ها در فرار کردن از منطقهٔ خطر کمک می‌کند، با یکدیگر به تفاهم می‌رسند!
- ۲) حیوانات می‌توانند به وسیلهٔ زبانی همگانی که مالک آن هستند و یاری رسان آن‌ها در گریز از منطقهٔ خطر است، با یکدیگر به تفاهم برسند!
- ۳) برای حیوانات امکان‌پذیر است که به وسیلهٔ زبانی عمومی که صاحب آن هستند و به آن‌ها در فرار کردن از منطقهٔ خطر کمک می‌کند، با یکدیگر به تفاهم برسند!

۴) ممکن است که حیوانات از طریق زبانی همگانی که مالک آن هستند و به آن‌ها در گریز از منطقهٔ خطر یاری رسانده است، با همدیگر به تفاهم برسند!

۳- «هَلْ لِلبَّكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ قُدْرَةً إِنْوَارَةَ الْمَدِينِ وَ إِنْقَاذَهَا مِنَ الظَّلَامِ؟»:

- ۱) آیا باکتری نوردهنده که زیر دو چشم آن ماهی‌ها زندگی می‌کند، قدرت روشن کردن شهرمان و نجات دادن آن از تاریکی را دارد؟!
- ۲) آیا باکتری نورانی که زیر چشم‌های آن ماهی‌ها زندگی می‌کند، توان نورانی کردن شهر و نجات دادن آن از تاریکی‌ها را دارد؟!
- ۳) آیا باکتری نوردهنده که زیر چشم آن ماهی‌ها زندگی می‌کند، قدرت روشن کردن کشور و نجات دادن آن از تاریکی‌ها را دارد؟!
- ۴) آیا باکتری نورانی که زیر چشمان آن ماهی‌ها زندگی می‌کند، قدرت نورانی کردن شهرها و نجات دادن آن‌ها از تاریکی را دارد؟!

۴- «يَتَتَبَّحُ بَعْضُ السِّيَّاحِ الْأَجَانِبِ إِيْرَانَ لِقَضَاءِ عَطْلَاتِهِمُ الصَّيْفِيَّةِ وَ يَقَوْمُونَ بِشِرَاءِ صِنَاعَاتِنَا الْيَدَوِيَّةِ!»:

- ۱) بعضی از گردشگران و بیگانگان، ایران را برای سپری کردن تعطیلات تابستان انتخاب می‌کنند و صنایع دستی‌مان را می‌خرند!
- ۲) بعضی از گردشگران بیگانه، ایران را برای سپری کردن تعطیلات تابستانی‌شان انتخاب کرده و صنایع دستی‌مان را می‌خرند!
- ۳) بعضی از جهانگردان بیگانه، ایران را برای گذراندن تعطیلات تابستانی خود انتخاب می‌کنند و اقدام به خریدن صنایع دستی‌مان می‌کنند!
- ۴) بعضی از جهانگردان و بیگانگان، ایران را برای گذراندن تعطیلات تابستان انتخاب می‌کنند و به خریدن صنایع دستی‌مان می‌پردازند!

۵- «نُمُو الْبِلَادِ الْمَلْحُوظِ فِي السِّيَّاحَةِ أُعْطِيَ لَنَا فُرْصَةً ذَهَبِيَّةً اغْتَنَمَهَا الْأَذْكَِيَاءُ!»:

- ۱) رشد کشور در گردشگری، چشمگیر است و آن به ما فرصتی طلایی را بخشید که آن را افراد باهوش مغتنم شمردند!
- ۲) رشد قابل ملاحظهٔ کشور در جهانگردی، فرصتی طلایی را به ما اعطاء کرد که افراد باهوش آن را غنیمت شمردند!
- ۳) رشد کشور در جهانگردی، قابل ملاحظه است و آن فرصتی طلایی را به ما داد که آن را افراد باهوش غنیمت شمردند!
- ۴) رشد قابل ملاحظهٔ کشور در گردشگری، به ما فرصت‌هایی طلایی را می‌دهد که فقط افراد باهوش آن را غنیمت می‌شمارند!

۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) تُسَافِرُ إِلَى مَدِينَةٍ هِيَ مَعْرُوفَةٌ بِإِنْتِاجِ الْفُسْتَقِ الْمَرْغُوبِ! بِهْ شَهْرِي سَفَرِ كَرْدَمِ كِهْ آنْ بِهْ تَوْلِيدِ پِسْتَهْ مَرْغُوبِ، شِنَاخْتِهْ شَدِهْ اسْت!
- ۲) اِعْلَمْ اَنَّ بَيْعَ كَبْسُولِ اَمْبِيْسِيلِينِ بَدُونِ وَصْفَةٍ مَمْنُوعٌ! مِي دَانِي كِهْ فَرْوَشِ كَيْسُولِ اَمْبِيْسِيلِينِ بَدُونِ نَسْخِهْ مَمْنُوعٌ اسْت!
- ۳) عِنْدَ وَلَيْتِنَا الْحَمِيمِ صِدَاعٌ وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَى الْحُبُوبِ الْمُسَكَّنَةِ! دُوسْتِ گَرْمِ وَ صَمِيمِي مَآ سَرْدَرْدِ دَارْدِ وَ اُو بِهْ قِرْصِ هَآیِ مَسْكَنِ نِيَاZ دَارْد!
- ۴) شَاطِئُ ذَلِكَ الْبَحْرِ الْكَبِيرِ مُنَاسِبٌ لِلِاسْتِرَاحَةِ فِي آخِرِ الْاَسْبُوعِ! سَوَاحِلِ آنْ دَرِيَايِ بَزْرُگِ بَرَايِ اسْتِرَاحَتِ دَرِ آخِرِ هَفْتِهْ، مَنَاسِبٌ اسْت!

۷- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) قَدْ اُنْشَدَ اَحَدُ الشُّعْرَاءِ الشَّبَابَ قَصِيدَةً فِي مَدْحِ اَهْلِ الْبَيْتِ! يَكِي اَزْ شَاعِرَانِ جَوَانِ، قَصِيدَهْ اِي رَا دَرِ سَتَايشِ اَهْلِ بَيْتِ سَرُودِهْ بُوْد!
- ۲) تَشْرَفَ اَعْضَاءُ اَسْرَتِي بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ قَبْلَ سَنَةٍ! اَعْضَايِ خَانَوَادِهْ اَمِ سَالِ گِذْشْتِهْ بِهْ زِيَارَتِ عْتَبَاتِ مَقْدَسِ مَشْرَفِ شَدْنْد!
- ۳) تَسْتَطِيعُ الْبُومَةُ اَنْ تُعَوِّضَ نَقْصَهَا فِي عَدَمِ تَحَرُّكِ عَيْنِهَا! جُغْدِ مِي تَوَانْدِ كِهْ نَقْصِ خُودِ رَا دَرِ عَدَمِ حَرَكَتِ كَرْدَنِ چَشْمَشِ جَبْرَانِ كَنْد!
- ۴) يَا اَخِي لَا تَتَأَثَّرْ بِاَخْلَاقِ الرَّجُلِ الَّذِي يَشْتَهَرُ بِالْكَذِبِ! اِي بَرَادَرْمِ، تَحْتِ تَأْثِيرِ اَخْلَاقِ مَرْدِي كِهْ بِهْ دَرُوعِ گَفْتَنِ شَهْرَتِ دَارْدِ، قَرَارِ نَگِير!

۸- «اِي بَرَادَرْمِ، اِيَا مِي دَانِي چِگُونِهْ گِيَاِهْ مَنَاسِبِ رَا بَرَايِ پِيْشِگِيرِي اَزِ بِيْمَارِي هَآیِ مَتَفَاوْتِ بِهْ كَارِ بَگِيرِي؟!»:

- ۱) اَيْهَا الْاَخُ هَلْ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعِدُّمُ التَّبَاتِ الْمُنَاسِبَةَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْاَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؟!
- ۲) يَا اِخْوَانِي هَلْ تَعْلَمُونَ كَيْفَ تَسْتَعْمَلُونَ التَّبَاتِ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْاَمْرَاضِ الْمُتَنَوِّعَةِ؟!
- ۳) يَا اَخِي هَلْ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمَلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْاَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؟!
- ۴) يَا اِخْوَتِي هَلْ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعِدُّمُ الْاَعْشَابِ الْمُنَاسِبَةَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْاَمْرَاضِ الْمُتَنَوِّعَةِ؟!

۹- عَيْنِ مَا تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي (حَسَبِ الْمَفْهُومِ):

- ۱) ﴿لَا يَكْلِفُ اللّٰهَ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا﴾
- ۲) بِيْشْتَرِ اَزِ حَدِّ تُوَانِ كَسِي اَزِ اُو اَنْتِظَارِ نَدَاشْتِهْ بَاش!
- ۳) آسْمَانِ بَارِ اَمَانَتِ نَتَوَانَسْتِ كَشِيدِ / قَرْعَهْ كَارِ بِهْ نَامِ مَنِ دِيَوَانِهْ زَدْنِ
- ۴) اِلَهِي، لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهْ!

■ ■ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْاِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: (۱۰ - ۱۲)

۱۰- ﴿وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا اِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾:

- ۱) اِعْمَلُوا: فَعْلٌ مَاضٍ - مَبْنِيٌّ - لِلْغَائِبِيْنَ - ثَلَاثِيٌّ مَجْرَدٌ - يَحْتَاجُ اِلَى الْمَفْعُولِ / فَاعِلُهُ ضَمِيرُ «وَاو» الْبَارِزِ
 - ۲) صَالِحًا: اِسْمٌ مَفْرَدٌ مَذْكُورٌ عَلٰی وَزْنِ «فَاعِلٌ» - مَعْرَبٌ - نَكْرَةٌ / مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ
 - ۳) تَعْمَلُونَ: فَعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلجَمْعِ الْمَذْكُورِ الْمَخَاطَبِ - مَعْلُومٌ - لَهْ حَرْفُ زَائِدٌ وَ هُوَ «التَّاءُ» / فَعْلٌ مَعَ فَاعِلِهِ
 - ۴) عَلِيمٌ: مَفْرَدٌ مَذْكُورٌ - عَلِيٌّ وَزْنٌ «فَعِيلٌ» وَ هُوَ مِنْ اَوْزَانِ اِسْمِ فَاعِلٍ - حُرُوفُهُ الْاَصْلِيَّةُ: ع ل م - نَكْرَةٌ - مَبْنِيٌّ
- ۱۱- «نُلاَحِظُ الشَّبَابَ الَّذِيْنَ يَنْخَرِّجُونَ مِنَ الْجَامِعَاتِ وَ يُحَاوِلُونَ اَنْ يَجِدُوا فُرْصَةً لِلْعَمَلِ!»:
- ۱) نُلاَحِظُ: مُضَارِعٌ مَزِيدٌ وَ مَصْدَرُهُ «مُلاَحِظَةٌ» - لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ - مَعْلُومٌ / فَاعِلُهُ ضَمِيرُ «نَحْنُ» الْبَارِزِ
 - ۲) الشَّبَابُ: جَمْعُ التَّكْسِيرِ وَ مُفْرَدُهُ «شَابٌ» - مَعْرُوفٌ بِأَلٍ - مَعْرَبٌ - اِسْمٌ مِبَالِغَةٌ / فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ
 - ۳) يَنْخَرِّجُونَ: لِلْغَائِبِيْنَ - مَتَعَدٌّ - مِنْ بَابِ «تَفْعَلُ» - مِنْ مَادَّةِ «خ ر ج» / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرُ «وَاو» الْبَارِزِ
 - ۴) يَجِدُوا: فَعْلٌ مَعْلُومٌ - لِلجَمْعِ الْمَذْكُورِ الْغَائِبِ - يَأْخُذُ الْمَفْعُولَ - يَتْرَجِمُ بِالْمُضَارِعِ الْاِلْتِزَامِيِّ بِسَبَبِ حَرْفِ «اَنْ»





١٢- «يرى بعض السائحين إيرانَ بلدًا ممتازاً لقضاء العطلات و يسافرون إليه»:

- ١) يرى: للغائب - معلوم - حروفه الأصليّة: ر ي - متعدّد / فعل و فاعله «السائحين»
- ٢) إيران: اسم مفرد مذكّر - معرب - معرّف بالعلميّة / مفعول لِفعل «يرى» و مرفوع
- ٣) العطلات: جمع سالم للمؤنث - مبنيّ - معرفة بآل / مُضاف إليه و مجرور و علامة جرّه الكسرة
- ٤) يسافرون: فعلٌ مضارع - معلوم - ضميره المناسب: هم - لازم - مزيد و مصدره «مُسافرة»

■ ■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية: (١٣ - ٢٥)

١٣- عيّن الخطأ في صَبط حركات الكلمات:

- ١) اِكْتَشَفَ العُلَمَاءُ أَنَّ مَصْدَرَ هَذِهِ الأَصْوَاتِ الرَّفِيعَةَ مَجْهُولَةٌ!
- ٢) البَوْمَةُ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةَ!
- ٣) أَكْبَرُ الحُمُقِ فِي رَأْيِ الإِغْرَاقِ فِي مَدَحٍ أَوْ دَمِّ الأَخْرِينِ!
- ٤) أُنْتَخِبَ اللّوْنُ البَنَفَسَجِيّ لِغُرْفَةِ النَّوْمِ لِأَنَّهُ مُهَدِّئُ الأعْصَابِ!

١٤- عيّن الخطأ:

- ١) الخَلَابُ: صِفَةٌ لِلشَّيْءِ المَحْبُوبِ الَّذِي تَجَذِبُ النَّاسَ إِلَيْهَا!
- ٢) السِّيَاحَةُ: مَرَأَةٌ تُسَافِرُ إِلَى المَدُنِ لِزِيَارَةِ المَنَاطِقِ الأَثَرِيَّةِ!
- ٣) القُطْنُ: مَا يُسَاعِدُ الطَّبِيبَ أَوْ المُمَرِّضَ فِي غُسلِ جُرْحِ المَرِيضِ!
- ٤) الرِّيفُ: المِنطِقَةُ الَّتِي سَكَّانُهَا القَلِيلُونَ يَعْيشُونَ بِالهَدْوَاءِ!

١٥- عيّن «الياء» علامة للتّصّب:

- ١) يَا رَمَيْتِي هَلْ تُحِبِّينِ الدَّلَافِينَ الَّتِي تَعِيشُ فِي المَحِيطَاتِ!
- ٢) يَجِبُ عَلَيَّ المُتَكَلِّمُ أَنْ يَدْعُو المَخَاطِبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ!
- ٣) قَسَمَ هَذَا الفَلَّاحُ المَزْرَعَةَ إِلَى نِصْفَيْنِ!
- ٤) مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ تَدْعُونَا إِلَى الخَيْرِ!

١٦- عيّن الفاعل اسماً ظاهراً:

- ١) يَدُّ الشَّخْصِ المُجَدِّ يَدُّ يُحِبُّهَا اللهُ كَثِيرًا!
- ٢) نَحْنُ أَكْرَمْنَا وَالدُّنَا فِي جَمِيعِ الأَحْوَالِ!
- ٣) اللهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا لَنَا!
- ٤) رَزَيْنَا صَفَقَمُ بِمُنَاسَبَةِ الحِفْلَةِ أَتَيْهَا التَّلَامِيذُ!

١٧- عيّن «العاقل» مختلفاً في الإعراب:

- ١) الإِنْسَانُ العَاقِلُ لَا يَأْمُرُ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَ يَنْسَى نَفْسَهُ!
- ٢) العَاقِلُ مَنْ يَغْتَنِمُ الفُرْصَ فِي حَيَاتِهِ!
- ٣) يَنْتَفِعُ مِنَ العِلْمِ العَاقِلُ وَ يَسْتَعْمِدُهُ فِي أَعْمَالِهِ!
- ٤) عَدَاوَةُ العَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الجَاهِلِ!

١٨- عيّن ما ليس فيه اسم مبنيّ:

- ١) اِعْلَمُ أَنَّ حُسْنَ الأَدَبِ يَسْتَرُ قَبْحَ النِّسْبِ!
- ٢) لَدِي جَوَّالٌ تَفْرَغَ بَطَارِيَّتُهُ خِلالَ نِصْفِ يَوْمٍ!
- ٣) أَحَدَثَ هَذِهِ المَدَارِسُ الوَسِيعَةُ رِجَالًا مُحْسِنُونَ!
- ٤) مَنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَفْهَمَ مِصَاعِبَ الحَيَاةِ إِلاَّ مَنْ حَاوَلَ لِأَهْدَافِهِ؟!

١٩- عيّن الخبر للمبتدأ يَختلف عن الباقي في التّوع:

- ١) لِلإِيمَانِ وَ العَمَلِ الصَّالِحِ كَنْزَانِ لَنَا، فَلنُزَيِّنْ نَفْسَنَا بِهِمَا!
- ٢) الدَّرَاسَةُ فِي العَامِ الدَّرَاسِيّ الجَدِيدِ تَبْتَدِئُ وَ يَكْثُرُ الصَّدَاقَةُ بَيْنَ التَّلَامِيذِ!
- ٣) أَكْثَرَ الذِّينِ قَدْ حَاوَلُوا فِي تَنْظِيمِ قَوَاعِدِ اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ وَ أَلْفُوهَا مِنْ غَيْرِ العَرَبِ!
- ٤) مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللهِ مَنْ يَكُونُ أَنْفَعَهُمُ لِعِبَادِهِ!

٢٥- عيّن الخطأ في التّوضيحات:

- ١) اِرْحَمْ مَنْ فِي الأَرْضِ حَتَّى يَرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ: يَوجَدُ فِيهَا مَفْعُولٌ مُقَدَّمٌ عَلَيَّ الفَاعِلِ!
- ٢) مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ بِنَايِعِ الحِكْمَةِ عَلَيَّ لِسَانِهِ: جَاءَ فِيهَا الفَاعِلُ جَمْعًا مَكْسَرًا!
- ٣) تَعِيشُ الأَسْمَاكُ فِي التَّهْرِ وَ البَحْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ: يَوجَدُ فِيهَا جُمْلَةٌ وَاحِدَةٌ!
- ٤) عَلَيْنَا أَنْ نُشَاوِرَ العُقَلَاءَ لِاِجْتِهَالِ فِي الأَوْقَاتِ الصَّعْبَةِ: جَاءَ فِيهَا المَفْعُولُ جَمْعًا مَكْسَرًا!